

## فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا (۱۴۰۲)<sup>۱</sup> با تصحیح و تحشیه: اسماعیل آکا<sup>۲</sup>

مترجم: اکبر صبوری<sup>۳</sup>

مرحوم خلیل ینانج مکرمین، هنگام ارائه کتابشناسی در خاتمه مقاله «بایزید»، که برای دایرةالمعارف اسلامی تألیف کردند، اظهار داشتند که «مکتوب مفصلی که تیمور درباره پیروزی خود در نبرد آنکارا به امیرزاده عمر بهادر- که در آن زمان در سمرقند اقامت داشت- ارسال نمود برای آگاهی از جریان این نبرد و هزیمت و اسارت بایزید کامل‌ترین و مؤثق‌ترین منبع می‌باشد» (مکرمین، ۱۹۷۵، ص ۳۹۱). بعدها پرفسور عدنان ارزی در بخش سوم مقاله مفصل خویش با عنوان «یادداشت‌ها و وثیقه‌هایی از کتابخانه‌های ترکیه»، که در بلتن منتشر شد، در زمان توصیف از «منشآت» ساری عبدالله افندی (ص ۶۴۷-۶۳۱)، که نسخه‌ای از آن در مجموعه فوق‌الذکر یافت شد، هنگامی که به این بخش از فتح‌نامه (که ما در صدد انتشار آن هستیم) رسید، اظهار نمود: «این فتح نامه که خطاب به عمر بهادر- فردی که از جانب تیمور به اداره شهر گمارده شده بود- و امرای دولت نوشته شده بود، درباره نبرد آنکارا حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی است (عدنان ارزی، ۱۹۵۰، ص ۶۳۶)».

در حقیقت چنانکه پیش‌تر گفته شد، مکتوب تیمور در خصوص نبرد آنکارا هم «کامل‌ترین و مؤثق‌ترین

۱- این مقاله ترجمه‌ای است از:

Prof. Dr. Ismail Aka, "Timur'un Ankara savaşı (1402) Fetihnamesi", Turk Tarih Kurumu, Belgeler, Turk Tarih Belgeleri Dergisi, Cilt: XI, Sayı 15, 1986, p1-22.

۲- پروفیسور اسماعیل آکا استاد تاریخ در دانشگاه اژه از میر ترکیه و یکی از تیموری پژوهان برجسته در جهان می‌باشند.

۳- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران.

منبع» و هم حاوی اطلاعات «ذی‌قیمتی» است، اما موضوع قابل تأمل در این باره این است که این فتح نامه خطاب به چه فردی بوده است. چنانکه از مطالب فوق مشاهده می‌شود، پروفیسور خلیل ینانج مکرمین، هویت عمر نامی را که از وی نام می‌برد، مشخص ننموده و فقط به بیان «شاهزاده عمر» بسنده کرده است؛ پروفیسور عدنان ارزی نیز این امیرزاده را با توجه به عنوان فتح نامه، پسر تیمور قلمداد کرده بود. در حقیقت تیمور پسری به نام عمر شیخ و نواده‌ای به نام عمر هم داشت، اما عمر شیخ، پسر تیمور، در اثناء یورش پنج ساله، هنگامی که از منطقه فارس قصد عزیمت نزد پدرش در دیاربکر را داشت، در ربیع‌الاول سال ۷۹۶ (دسامبر ۱۳۹۳-ژانویه ۱۳۹۴) در اطراف قلعه خرمتو- در چهار فرسخی بغداد- در اثر تیری که پرتاب شد (در حالی که هنوز بیش از ۴۰ سال نداشت) کشته شد (یزدی، ج ۱، ۱۳۹۹، ص ۴۷۵-۴۷۳؛ شامی، ج ۱، ۱۹۵۶، ص ۱۴۷؛ بارتولد، ۱۹۳۰، ص ۱۵). با این اوصاف فتح نامه نمی‌توانسته خطاب به پسرش باشد.

تیمور در پاییز سال ۱۳۹۹م آخرین و طولانی‌ترین سفر جنگی خویش، با نام «یورش هفت ساله»، را به جانب نواحی غربی آغاز کرد که به شکست سلاطین مملوک مصر و عثمانی انجامید. وی هنگام عزیمت به این سفر جنگی ادارهٔ سمرقند را به محمد سلطان، پسر بزرگ جهانگیر، تفویض نمود و اندیجان را نیز به اسکندر، پسر عمر شیخ واگذار کرد (یزدی، ج ۲، ۱۳۳۹، ص ۱۵۳) حمله اسکندر به جانب مغولان بدون اجازهٔ محمد سلطان در زمستان سال ۱۳۹۹م باعث بروز اختلاف بین آن دو شد، لذا اسکندر را - که در آن زمان ۱۶ سال داشت - به سمرقند آوردند و بعد محبوس ساختند (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۶۱). محمد سلطان در اواخر سال ۱۴۰۱ به ادارهٔ «تختگاه هلاکوخان» از سمرقند فرا خوانده شد (یزدی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۵۰).<sup>۱</sup> بعد از رفتن وی، کسی از امیرزادگان در سمرقند باقی نماند. امیرزادهٔ مزبور که در یورش به آناتولی شرکت داشت، بعد از نبرد آنکارا، در مسیر بازگشت بیمار شده، یکشنبه ۱۸ شعبان سال ۸۰۵ (۱۳ مارس ۱۴۰۳)، چهار روز بعد از مرگ بایزید، در قراحصار درگذشت (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۵۱؛ شامی، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۲۷۲).

تیمور در اواخر سال ۸۰۲ هـ.ق (۱۴۰۰ م) پیش از حمله به جانب سیواس، همسران و تعدادی از شاهزاده‌گان را تحت سرپرستی عمر بهادر، پسر میرانشاه، به سمرقند فرستاد (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۷۳).<sup>۲</sup> امیرزادهٔ مزبور، از آنجا رو به جانب سمرقند نهاد و در سال ۸۰۴ (اواخر سال ۱۴۰۱ م) در سمرقند بود.

شرف‌الدین علی یزدی هنگام صحبت از نگارش فتح‌نامه‌هایی برای ارسال به سمرقند- پایتخت دولت تیموری- و نواحی مختلف برای اعلان پیروزی نبرد آنکارا، ضمن اظهار این مطلب که این فتح‌نامه‌ها توسط مولانا شمس‌الدین و دیگر کاتبان تحریر شده، می‌گوید: نامه‌ای نیز خطاب به امیرزاده عمر بهادر نوشته شد «یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۲۱».

تیمور بعد از لشکرکشی به آناتولی در ژوئن ۱۴۰۳ م/ ۸۰۶ ق، به گرجستان آمد و زمانی که به فتوحات در آن ناحیه مشغول بود، عمر میرزا، پسر میرانشاه، که به اردو فراخوانده شده بود، در روز جمعه یکم جمادی‌الاول سال ۸۰۶ (۱۶ نوامبر ۱۴۰۳) به حضور تیمور رفت (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۳۹۳؛ شامی، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۲۹۱). حکمران چغتایی بعد از گذراندن زمستان در قراباغ، چهارشنبه ۱۴ رمضان سال ۸۰۶ (۲۶

ماه مارس ۱۴۰۴م)، به قصد عزیمت به سمرقند از قشلاق قراباغ خارج شد. او از نعمت آباد به اردبیل آمد و ضیافتی را در آنجا برپا داشت و طبق تصمیم قبلی، به موجب یرلیغ آل تمغا «تختگاه هلاکو خان» را که شامل تمام آذربایجان، دیار روم یعنی سرزمین‌هایی که تا استانبول کشیده می‌شد و عراق عجم، اران، مغان، ارمنستان، گرجستان و سرزمین شام، را که تا نیل و اسکندریه امتداد داشته بود، به فرزند میرانشاه میرزا عمر تفویض نمود. (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۴۰۲؛ حافظ ابرو، ص ۴۳۲، همان، ۱۳۲۸، ص ۱۰ به بعد).<sup>۳</sup>

همچنین حاکمان محلی این سرزمین‌های پهناور، مانند شیخ ابراهیم شیروانشاه، ملک عزالدین - شیر حاکم ماردین، کنستانتین پادشاه گرجستان، بسطام امیر اردبیل، دیزک امیر ارومیه، چالوق امیر مراغه تحت فرمان وی قرار می‌گرفتند. (یزدی، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۴۰۳؛ فاروق سومر، ۱۹۶۷، ص ۷۰).<sup>۴</sup>

عمر میرزا بویژه بعد از مرگ جدش تیمور (۱۴۰۵)، با برادرش ابوبکر میرزا، که تمامی عراق عرب از دیار بکر و ماردین تا بصره و واسط به وی تفویض شده بود، مجبور به جنگ شد و وقتی در برابر وی شکست خورد در ربیع‌الآخر سال ۸۰۹ (۱۵ سپتامبر ۱۴۰۶) به عمش شاهرخ پناه برد، ولی مدتی بعد به علت عصیان علیه وی در نبرد بردعیه، که در ۹ ذی‌القعدة (۱۸ آوریل ۱۴۰۷۹) در جوار جام روی داد، منهزم و متواری گشت و هنگامی که به حوالی دشت مرغاب رسید، در نبرد با یکی از افراد شاهرخ به نام بردی مجروح شد. عمر میرزا در حالی که او را برای مداوا به هرات می‌بردند، در بین راه مرد (آکا، ۱۹۸۴، ص ۶۶-۴۴).

چنان استنباط می‌گردد که رونوشت فتح‌نامه در منشآت‌های مختلف موجود می‌باشد. خلیل ینانج مکرمین، می‌گوید که تا به حال سه نسخه از این فتح‌نامه را مشاهده کرده است. (مکرمین، ۱۹۶۱، ص ۶۰۴). ما تا به امروز چهار نسخه از آن را ثبت کرده‌ایم:

۱. کتابخانه اسد افندی، مجموعه حسام‌الدین افندی، شماره ۳۶۷۳، ۲۶۳-۲۶۲. به سبب آنکه این نسخه از بین چهار نسخه موجود مؤثق‌ترین و مفصل‌ترین نسخه می‌باشد، لذا ارائه و ترجمه آن را مناسب دیدیم. اما به سبب اینکه نسخه‌بردار کل فتح‌نامه را در یک برگ گنجانده است، لذا خواندن متن بعضی اوقات با مشکل زیادی توأم گردید.

۲. کتابخانه حافد افندی، مجموعه مکاتیب فارسی، شماره ۳۲۶، ۱۸۳-۱۸۲. از این نسخه، که شباهت زیادی به نسخه موجود در مجموعه حسام‌الدین افندی دارد، مرحوم پروفیسور اسماعیل حقی اوزون چارشلی (همان، ۱۹۶۱، ص ۶۰۴) و مرحوم پروفیسور ام. س. شهاب‌الدین تکین داغ استفاده نمودند.

۳. کتابخانه اسد افندی، مجموعه ساری عبدالله افندی، شماره ۳۳۳۳، ۱۱۷-۱۱۵. فتح‌نامه موجود در این مجموعه، که توسط پروفیسور عدنان ارزی معرفی شده، توسط سید علی مؤید ثابتی انتشار یافته است (مؤید ثابتی، ۱۳۴۶، ص ۳۳۴-۳۳۱). گرچه مؤید ثابتی نمی‌گوید که فتح‌نامه خویش را از کجا دریافت نموده است، ولی از آنجا که در موقع ذکر مجموعه منشآت مورد استفاده در بخش مقدمه کتاب از این مجموعه نیز نام برده می‌شود (مؤید ثابتی، ۱۳۴۶، ص ۱۱)<sup>۵</sup>، ما به چنین استنتاجی رسیدیم.

۴. کتابخانه مصطفی رئیس‌الکتاب افندی، انشاء کبیر، شماره ۸۹۲، ۵۸۹-۵۸۸. دوست ارجمندم دکتر رفعت ینانج مرا از این نسخه خبردار کرد و زمینه استفاده از یادداشت‌های دفتر پروفیسور خلیل ینانج مکرمین

را که درباره با این مجموعه بود، فراهم ساخت. پروفیسور مرحوم (مکرمین) در دفتر مورد استفاده ما درباره این مجموعه آن را در حقیقت «منشآت فریدون بیگ» می‌داند. وی می‌گوید: «در زمان تحریر نسخه، قسمت‌های مخدوش آن و برگ‌هایش با خط جدید نوشته و تکمیل شده است. این منشآت حاوی دو بخش است: بخش نخست شامل مکاتباتی تا انتهای سلطنت سلطان سلیم اول، به استثنای برخی تحریرات مربوط به دوران سلطنت سلیمان اول، می‌باشد. در بخش پایانی علاوه بر «بهارالمعارف» تألیف سروری، «تعزیه‌نامه» خواجه سعدالدین، رساله‌ای با عنوان «مکاتیب و القاب» و «اسف‌نامه» لطفی پاشا نیز موجود است. بخش دوم اولاً شامل رساله دیگری با عنوان «مفتاح الفلاح فی آمال اهل صلاح» - شامل مسائل دینی و اخلاقی و شکایات مختلف است و بعد از آن نوشته‌هایی مرتبط با دوران سلطنت سلطان سلیم اول، بایزید ثانی، سلطان محمد ثانی، سلطان سلیمان قانونی، سلطان سلیم اول، سلطان بایزید ثانی، سلطام مراد ثالث وجود دارد، که حاوی احکام ارسالی ایشان به بیگلربیگی‌ها، امراء سنجاق و قضات می‌باشد. بیشتر تحریرات مربوط به اواخر سلطنت سلیمان قانونی، سلیم ثانی و مراد ثالث است و اکثر آنها در منشآت فریدون بیگ موجود است و احکامی که در «توقیع دیوان همایونی» فریدون بیگ در اثنای سال‌های مختلف تحریر شده‌اند نیز مشاهده می‌گردد. از این رو بیش از این بر ارزش و اهمیت این منشآت افزوده می‌شود. باید بگوییم که ما آن را با نسخه مطبوع تطبیق داده، بعضی اسناد مهم را که در آن موجود نبودند نسخه‌برداری کرده و فتح‌نامه را با نسخه موجود در کتابخانه ساری عبدالله مقایسه نموده‌ایم.<sup>۶</sup>

**(۶ ب) صورت مکتوب تیمور یک به فرزندان خود، نوشته از منشآت مولانا مرحوم**

**شمس‌الدین رح<sup>۷</sup>**

فرزند اعزّ ارشد عمر بهادر<sup>۸</sup> و تیمور خواجه بهادر<sup>۹</sup> و خواجه یوسف<sup>۱۰</sup> و ارغون شاه<sup>۱۱</sup> و بزرگان و قضاه و علما و اکابر و اعیان دارالملک سمرقند رزقنا الله الوصول الیهیم و النزول بها انشاءالله سلام بخوانند که چون علی استخاره الله تعالی و تقدس عزیمت ممالک روم به تصمیم پیوست و به حوالی ارزنجان نزول افتاد و فرزند اعزّ ارشد اشجع سعادت‌مند نیکو خصال محمد سلطان<sup>۱۲</sup> گورکان<sup>۱۳</sup> بهادر<sup>۱۴</sup> ابقا الله تعالی را با جمعی از امرا و بهادران و لشکرها به محاصره قلعه کماخ فرستاده شد. در مدت ده روز به عمل قنאות و منجیق و عرادات و غیر ذلک تنصف اهل قلعه مشغول شدند. قلابور<sup>۱۵</sup> نام سرداری از جمله مخصوصان بایزید یلدرم با جمعی از غلامان و نوکران<sup>۱۶</sup> او در قلعه بودند، کوشش‌ها نمودند، مفید نیامد. روز یازدهم بهادران و دلبران و مبارزان لشکر منصور نردبان‌ها بر کمر قلعه نهادند و جان کمروار بر میان بسته به پای قلعه برآمدند و بزخم شمشیر قلعه کماخ را [که] صیت استحکام آن در بسیط جهان شهرتی تمام دارد، بمیامن عنایت ربّانی مستخلص گردانیدند. بیت:

بر دست نور دیده من طال عمره      شد فتح از عنایت حق قلعه کماخ

هذا من فضل ربّی و الحمد لله ربّ العالمین. و بعد از فتح قلعه به جانب سیواس توجه نموده شد و دو سه روز در حدود سیواس توقف کرده چند قلعه دیگر که بر ممر عساکر منصوره افتاده بود و به بایزید یلدرم تعلق داشت مثل قلعه حمدی(؟) و قلعه تکوین<sup>۱۷</sup> (؟) و غیر ذلک امرا و لشکرها فرستاده بعنایه الله تعالی

مستخلص گردانیده شد. و الحمدلله علی تتابع نعمه و تعاقب کرمه.

و بعد از آن لشکرها به جانب قیصریه در حرکت آورده شد و قیصریه و قلاعی که در آن حدود بود بعون الله باستخلاص پیوست. بعد از آن عزیمت صوب<sup>۱۸</sup> انگوریّه مصمم شد. بایزید یلدرم را معلوم گشت که ما عزیمت انگوریّه داریم او نیز با لشکری که جمع کرده بود و مرتب داشته قریب هفتاد هزار سوار و پیاده بانگوریّه آمد. روز جمعه<sup>۱۹</sup> بیست و هشتم ذی الحجّه در جانب شرقی در نیم فرسنگی میان ما و او اتفاق محاربه افتاد و جنگ عظیم واقع شد چنانچه درین چند وقت چنین حربی [اتفاق]<sup>۲۰</sup> نیفتاده.

از اوّل بامداد تا نماز عصر از طرفین کوششها رفت و آتش حرب باشتغال رسید. مثنوی:

به جنبش در آمد <sup>۲۱</sup> دولشکر چو کوه	وزان جنبش آمد زمین را ستوه
ز پولاد پوشان لشکر شکن	تن کوه لرزنده بر خویشتن
ز سم ستوران هامون نورد	پر از گرد شد گنبد لاجورد
پلنگان شده کشته در پای پیل	روان سیل خون همچو دریای نیل

فرزندان (طال عمرهم) و امرا و مبارزان و بهادران لشکر منصور تقصیر نکردند و به جان و دل کوششها نمودند و بعون الله تعالی و میامن الطافه از یمین و یسار و قول به حمله‌های متواتر و مناظرت مبارزانه لشکر او را عاجز و مضطر گردانیده و ریاح نصرت از مهب<sup>۲۲</sup> عنایت ربّانی وزیدن گرفت و اعلام ظفر پیکر به جلوّه فتح در آمد و شواهد آیت ((ان نصرالله قریب))<sup>۲۳</sup> منکشف و متظاهر گشت. بیت:

عروس مُلک کسی در کنار گیرد تنگ  
که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد

فرزند اعزّ سعادت‌مند بختیار محمد سلطان گورکان بهادر بیت:

کسی را که فرزند باشد جنو[= چون او]  
ولیعهد و دل‌بند باشد جنو  
چه غم دارد از گردش روزگار  
نماند به جز خیر از او یادگار

و فرزند سلطان حسین بهادر<sup>۲۴</sup> و سلیمان شاه بهادر<sup>۲۵</sup> و علی سلطان بهادر<sup>۲۶</sup> و جمعی از امرا و بهادران که دست چپ ما بودند و دست راست و قول او را به حمله‌های متواتر و کوشش‌های وافر در هم شکستند و دلاوران دلاوری‌ها و پردلی‌های پسندیده تمام نمودند و داد شجاعت و مردی دادند و در آخر قول او را هم از جای برگرفتند و متفرق<sup>۲۷</sup> گردانیدند. نه چندان ضرب شمشیر و طعن نیزه و رمی سهام و قرع گرز و کوفتن و کوبال بر نهاد اعدا حوالت کردند که زبان از شرح آن نقصی تواند نمود [جلدوی]<sup>۲۸</sup> فتح [گلدی فتح]<sup>۲۹</sup> فرزند محمد سلطان بهادر را مقرر گشت و فرزند ابابکر بهادر<sup>۳۰</sup> و جهان‌شاه بهادر<sup>۳۱</sup> از آن سوی دست راست و فرزند امیران شاه کورکان بهادر<sup>۳۲</sup> و شیخ نورالدین بهادر<sup>۳۳</sup> و بوردوق بهادر<sup>۳۴</sup> و دولت تیمور<sup>۳۵</sup> و جمعی بهادران و امرا از پیش قول و فرزند پیر محمد بهادر<sup>۳۶</sup> و اسکندر بهادر<sup>۳۷</sup> و احمد بهادر<sup>۳۸</sup> از پیش قول کوشش‌ها نمودند و بهادریها و دلاوریها کردند و دست چپ او را بشکستند (a 63) و متفرق و منهزم کردن ((فُغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ))<sup>۳۹</sup> و فرزند شاهرخ بهادر<sup>۴۰</sup> و خلیل سلطان بهادر<sup>۴۱</sup> طال عمرهما را با قشونها<sup>۴۲</sup> در پیش خود مقرر فرمودیم و می‌خواستند که به حرب روند و حمله کنند ایشان را بدشنام و سخن سخت منع کرده شد که پیادگان یاغی در پیش هر قشونی تیراندازی می‌کردند و طریقه جنگ ایشان چنان بوده است که پیش

هر قشونی پیاده باز می‌داشته‌اند که به تیراندازی مشغول می‌شده است آخر الامر خلیل سلطان بهادر سخن نشنید و به مدد فرزند [محمد<sup>۴۳</sup>] سلطان بهادر رفت و مردانگیها و دلاوریها بجای آورد چون دست راست و چپ بایزید یلدرم که پسران او سلیمان چلبی<sup>۴۴</sup> و [محمد چلبی<sup>۴۵</sup>] و نواب و امرآء علی پاشا<sup>۴۶</sup> و تیمور تاش<sup>۴۷</sup> و آینه‌بک<sup>۴۸</sup> بودند و پسران لاز<sup>۴۹</sup> که سر لشکر بودند به کلی منهزم و متفرق گشتند بایزید یلدرم با قول خود یک ساعت نجومی<sup>۵۰</sup> ثبات قدم نمود و به هر طرف حمله می‌برد و کارزار می‌کرد بیت :

چو دولت نبخشد سپهر بلند نیاید بمردانگی در کمند

بهادران و دلاوران لشکر منصور از جوانب او درآمدند و بزخم شمشیر و سنان و تیر و نیزه چون برگی که بوقت خزان از درختان ریزان شود از اسبان فرو می‌آوردند. آخر الامر بایزید یلدرم چون برق از سهم تیر رعد دولت ما جسته با قریب سه هزار سوار به تبعیت ((سأوی الی جبل<sup>۵۱</sup>)) به کناره کوهی بلند که در میان لشکرگاه بود پناه برد و بر قلّه آن کوه برآمد لشکرهای منصور چون دایره که بر مرکز محیط بود پیرامون او درآمدند و چنانکه روز شکار آهوان را قمار می‌شی کرده در میان گیرند او را در میان گرفتند و بعون الله تعالی. شعر:

به ضرب حسام فی الوغا یحسبونه من الموت فی قبض النفوس رسولا

او را از اوج کوه با حسیض هامون راندند و جمعیت او را که ثریاوار دست داده بود چون بنات‌النعش متفرق گردانیدند حقیقت ((الم غلبت الروم فی ادنی الارض<sup>۵۲</sup>)) سمت انکشاف یافت. بایزید یلدرم بیت:

نه جای قرار و نه روی ستیز نهاده بناکام رو در گریز

عنان باد پای بدست هزیمت داد یکی از بهادران لشکر منصور از قفا در آمد و بیک ضرب گرز صاعقا آثار او را از اسب پیاده گردانید. شعر:

و هل لقضاء الله هارب للناس و هل بدفع الانسان ماهو واقع

در ساعت معترف شد که بایزید مرا زنده بحضرت برید فی الحال بهادران بر سر او جمع شدند و او را گرفته دست بسته به حضرت آوردند<sup>۵۳</sup> بزبان گشاده باعتذار ((انی ظلمت نفسی فاغفر لی<sup>۵۴</sup>)) قائل گشت. شعر:

اقر بان لاعذر ان جریمتی بفعل الا ان عفوک لی عذر

و مع ذلک اگرچه مستوجب عتاب «الان و قد عصیت قبل و کنت من المفسدین»<sup>۵۵</sup> بود اما به جهت ظهور شکر این نعمت عظیم و موهبت کبری و حصول چنین فتح مبین و نصرتی متین او را به خطاب «اقبل ولا تخف انک من الامنین»<sup>۵۶</sup> مبهتج گردانیده بحکم «الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین»<sup>۵۷</sup> قلم عفو و اغماض بر جریده جریم او کشیده بر وی رحم فرمودیم و به جان امان دادیم و هم متعاقب پسران او مصطفی و عیسی<sup>۵۸</sup> را گرفته آوردند و ایشان را منظور نظر رحمت گردانیده شد و اکثر نواب و امرا و بهاداران و سران سپاه و لشکر او بعضی دستگیر و بعض طعمه تیغ و تیر شدند و بقایای سیوف حفا و عراه هر یکی به جایی افتادند و مابقی عین ولا اثر.

آواره شد ز روی زمین نفس بد سگال

فرزندان طال عمرهم و امرا سالم و غانم ظفراندوز و عدوسوز از میدان معرکه بیرون آمدند و ذلک من فضل الله علینا و آثار امداد و عنایت ربانی و تأییدات رحمانی و ضوح اشعه آفتاب جهانتاب یافت و تمامی ممالک روم مستخلص گشت الحمد لله الذی نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب و حده لاشریک له. رباعی:

سپاس و شکر خداوند قادر و قیوم  
اگرچه گردن دشمن چو سنگ بود نخست  
که شد مسخر فرمان ما ممالک روم  
ولی باتش شمشیر نرم گشت چو موم

قطعه

نزلنا بارض الروم و الجدّ مقبل  
و سخرها الرحمن جل ثناؤه  
بقهر اعدای الملک و الله قادر  
لنا ولسان الحال با لشکر دایر  
و نجداً بفضل الله و الله قاهر  
فتحنا قلاع الروم برآ و ساحلاً

«و ذلک فضل الله و الله ذوالفضل العظیم»<sup>۵۹</sup> کیفیت این حال نموده شد تا واقف بوده بحظ او فراز بشاشات و اكمل اهتزازات فایز شوند «یستبشرون بنعمه من الله و فضل»<sup>۶۰</sup> نذورات و صدقات به مستحقان رسانند و عود و حلول رایات همایون را مترصد باشند و ما را بدعا یاد آورند<sup>۶۱</sup> و دانسته باشند که از فرزندان و امرا و کسان صاحب اعتبار ما هیچ کس را نقصانی نرسیده و حق تعالی به همه عنایت و لطف فرموده پوش و خود و اسب جبا فرزند اعز محمد سلطان بهادر را تیر رسیده و اسب جبا سلیمان شاه بهادر را تیر رسیده بر ابروی برندق بهادر تیر رسیده فاما چشم او را از آن نقصان رسیده و سه اسب جبا شاه ملک بهادر<sup>۶۲</sup> را تیر رسیده هر زمان دیگر جا میلی کرده و بهادریها بسیار کرده و به نفس وی زخم نرسیده حسن<sup>۶۳</sup> پسر برآت خواجه کولکلتاش<sup>۶۴</sup> اند که زخمی رسیده و محمد<sup>۶۵</sup> پسر جلال اسلام<sup>۶۶</sup> را بر دست تیر رسیده کولکلتاش<sup>۶۷</sup> جلجا نملک آقا<sup>۶۸</sup> در جنگ بقتل آمد میمون حاردو<sup>۶۹</sup> از قشون شیخ نورالدین بقتل به غیر از این هیچ زحمت و ضرری بکسی نرسیده تا دانسته باشند و شکر مواهب در همه حال واجب دانند. زیادت اصدار نیافت. در غره محرم الحرام سنه خمس و ثمانمائه<sup>۷۰</sup> تحریر یافت.

#### کتابشناسی:

- ابرو، حافظ. زبده التواریخ بایستقری، کتابخانه فاتیح، برگ ۱/۴۳۷۰.
- ، مجموعه، توپقا سرای، کوشکی، شماره ۲۸۲.
- ، ذیل ظفرنامه شامی، تصحیح بهمن کریمی، تهران، چاپخانه تابش، ۱۳۲۸ ه.ش.
- ابن عربشاه، احمد. عجایب المقدور فی اخبار تیمور، قاهره ۱۳۶۵. ترجمه فارسی، محمد علی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ ه.ش.
- اسفزاری، معین الدین زمجی، روایات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ج ۱، ۱۳۳۹ ه.ش.
- ثابتی، سیدعلی موید. اسناد و نامه‌های تاریخی از اول دوره‌های اسلامی تا اواخر عهد شاه اسماعیل

صفوی، تهران، ۱۳۴۶.

- جعفری، تاریخ کبیر، کتابخانه عمومی لنینگرا، انتشارات سرچیا، شماره ۲۰۱.  
- حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین یزدی (ابن شهاب). جامع‌التواریخ حسنی، کتابخانه فاتح، nr,4307

- خوارزمی، حسین، مکارم/اخلاق، کتابخانه ایا صوفیا، شماره ۲۲۶a.  
خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. حبیب‌السیر، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۳ه.ش.

- -----، دستور الوزراء شامل وزاری اسلام تا انقراض تیموریان، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷.

- -----، خلاصه‌الخبار، کتابخانه ایا صوفیا، nr,319: فصلی از خلاصه‌الخبار، به کوشش گویا اعتمادی، کابل، ۱۳۴۵ه.ش.

- سمرقندی، دولت‌شاه. تذکره‌الشعرا، به کوشش ادوارد براون، لیدن - لندن ۱۹۰۱: ترجمه به ترکی استانبولی، نجاتی لوگال، I-II، آنکارا ۱۹۶۳-۱۹۶۷.

- سمرقندی، عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیح، لاهور، ۱۳۶۰.  
- شامی، نظام‌الدین، ظفرنامه، به کوشش فلیکس تاور، پراگ، چاپخانه دولتی پدازوک، ۱۹۵۶.  
- علیشیر نوایی، میر نظام‌الدین. مجالس‌النفائس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۳.

- عقیلی، سیف‌الدین حاجی نظام. آثار الوزراء، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی، تهران، ۱۳۳۷.  
- فکری سلجوقی، خیابان، کابل، جامی، ۱۳۴۳ه.ش.  
- فصیح‌خوافی، احمد بن جلال‌الدین، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، انتشارات ستوده، ۱۳۳۹ه.ش.

- قزوینی، محمد. بیست مقاله قزوینی، بمبئی، ج ۱، ۱۹۲۸.  
- مستوفی، حمدالله. حمدالله بن ابی بکر، نزهةالقلوب، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.  
- مولانا، عبدالحمید. مسجد شاه یا مقبره امیر غیاث‌الدین ملک شاه، هنر مدرن، ۱۳۴۷ه.ش.  
- نطنزی، معین‌الدین. منتخب‌التواریخ معینی (آنونیم اسکندر)، به کوشش ژان اوبن، تهران ۱۳۳۶ه.ش.  
- واعظ کاشفی، علی بن حسین. رشحات عین‌الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نوریانی، ج ۲، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.

- یزدی، شرف‌الدین علی. ظفرنامه، به کوشش، محمد عباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ه.ش.  
- Aka İsmail, Timurun öLümünden Sonra Doğu-Anadolu, Azerbaycan ve Irak-ı Acem de Hakimiyet Mücadeleri, Türk Kültürü Araştırmaları öylXXII.1 (1984)2-).

- -----, Mirza sahruh zamanında Timurlu İmparatorluğu (Basilmamis Docentlik



Tezi), Ankara1978.

- -----, Timurun olumundan sonar hakimiyet muicadeleri ve Şahruhun saltanatı ele geçirmesi (basilmamis Dokora tezi), DTC. Fak.ktb.nr.121.
- Bartold,V.V., O Pogrebenii Timurra(The Burial of Timur),çev.J.M.Rogers,Iran,- Journal of Persian Stud'es,XII(1974).
- Barthold , W, Uluğ Bey ve Zamani, cev. Tahiroglu Akdes nimet, Istanbul 1930.
- Clavijo,\_Timur devrinde Kadisten Semerkanda seyahat. Cev. Omer Riza Dogrul, istanbul (tarihsiz).
- Erzi, Adnan, Türkiye Kütüphanelerinden Notlar ve Vesikeler II, Belleten, XIV / 56 ,1950.
- Jean Aubin, Deux sayyids de bam au xv siecle, contrubuton a ihistoire de I,Iran Timouride(Abh. AWL. Mainz1956, nr.7), Wisbaden1956.
- -----, Le, Mecenat Timouride a Chiraz, Studia Islamica(1957),VII.
- Karl Jahn, Timur und die Frauen, Anzeiger der Phil, Hist, Klasse der Osterrichischen Akademie der Wissenschaften, III(1974).
- Hafiz-i Abru, Zail-i Zafar-nama-Continuation du Zafarnama de Nizamuddin Sami par Hafiz-i Abru editee dapres les manuscrits de Stanbul par Felix tauer,Archiv OrientalniVI.
- İA.” Bayezid, Halil sultan ,Müsa Çelebi, Mustafa Çelebi, ,Mehmed I,Süleyman Çelebi, Şahruh Mirza ,Timurtaş ve Çağatay Edebiyatı” Madeleri, Istanbul, Mili Egitim evi, 1974.
- M.Alexandrescu-Dersca, La Campagne de Timur en Anatolie(1402),London, 1977.
- Muizzul-Ensab, BritçMusçOr.467.
- Savory, R.M, The Struggle for Supremacy in Persia after the death of Timur, Der Islam (1967),XL/1.
- Saylı, Aydın, Mısırlılarda ve Mezopotımyalılarda Matematik,Astronomi ve Tıp,T.T.K. Ankara 1966.
- Semenov, A. A, Gur-i Emir Turbesindeki Timurun ve Ahfadinin Mezar\_kitabeleri, cev. Abdulkadir Inan, Makaleler ve Incelemeler, Ankara 1968, 587-610.
- Sumer , Faruk, Kara Koyunlular ( Baslangictan Cihansaha Kadar), Ankara 1967.
- Togan, Zeki Velidi, Buyuk Turk Hukumdari Şahruh, Turk Dili ve Edebiyat Dergisi (1949),III/3-4.
- , umumi Turk Tarihine Giris, Istanbul 1970.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı,Çandarlı-zade Alı Pasa Vakfiyesi,808h./1405-1406m.,Belleten V/20(1941).
- -----, Çandarlı Vezir Ailesi,T.T.K., Ankara,1974.
- -----,Osmanlı Tarihi,T.T.K.,Ankara,1961.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- محمد سلطان، اسکندر را نیز به همراه خویش برده بود. زیرا آنها در سال ۱۴۰۱م در قراباغ به حضور جدشان تیمور شرفیاب شدند و به خاطر جریان مذکور اسکندر به فلک بسته شده و مجازات گردید (یزدی، ج ۲، ص ۲۷۵).
- ۲- معین‌الدین نطنزی (منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح ژان اوبن، تهران، ۱۹۵۷، ص ۳۸۰)، می‌گوید که در بازگشت تیمور از لشکرکشی به شام، هنگامی که وی عازم بغداد بود، عمر بن میرانشاه به سمرقند رفت، برادرش خلیل سلطان نیز که در آنجا بود به محافظت از سرحدات مغولستان تعیین گردید. در حالی که خلیل سلطان در ذی القعدة سال ۸۰۳ ضمن شرکت در محاصره بغداد (یزدی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ شامی، ج ۱، ص ۲۴۰)، بعد در اقدامات نظامی در عراق عرب (یزدی، ج ۲، ص ۲۷۶) و آناتولی (مثلاً: محاصره قلعه کماخ یزدی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ شامی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ نبرد آنکارا، یزدی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شامی، ج ۱، ص ۲۵۵) شرکت نمود، بعد از نبرد آنکارا دستور داده شد، برای محافظت از سرحدات ترکستان، به جانب سمرقند حرکت کند (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ شامی، ج ۱، ص ۲۶۱).
- ۳- در این کتاب رونوشتی از فتح نامه نبرد آنکارا، که به قلم مولانا شمس‌الدین نوشته شده، موجود است.
- ۴- امرا و عساکر پدرش میرانشاه نیز بدو سپرده شد و بدین ترتیب میرانشاه نیز تحت فرمان و وصایت پسرش در آمد.
- ۵- در اینجا نام مجموعه به شکل ساری عبدالله نوشته شده و در کتابخانه ملی نشان داده شده است.
- ۶- از دکتر رفعت ینانچ که مرا از این نسخه خبردار نمود و نیز از دکتر کاظم یاشار کوپرن که اشعار عربی را ترجمه نمودند، تقدیر و تشکر دارم.
- ۷- ابن عربشاه، منشی و کاتب اسرار تیمور هنگام ذکر نام وی می‌گوید: «چون تیمور بگذشت، وی نیز روی بنهفت و بساط ادب در نوشته گوشه‌گیری گزید و گفت: «آن که مقدار من می‌شناخت برفت و من در خدمت نودولتان حرمت خویش از دست نگذارم» (عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور، قاهره، ۱۲۵۸، ص ۲۲۹؛ ترجمه فارسی، محمد علی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹، ص ۳۱۰-۳۰۹) شرف‌الدین یزدی در ظفرنامه/ش (ج ۲، ص ۳۲۱) می‌نویسد که فتح نامه ارسالی به امیرزاده عمر بهادر در سمرقند به قلم وی بود. همچنین به پانویس شماره ۱۲ که در مقدمه ذکر شد، نگاه کنید.
- ۸- در خصوص این نواده تیمور که فرزند میرانشاه می‌باشد در ابتدای مقاله اطلاعاتی داده شده است. رک: ص ۲-۳.
- ۹- امیر مذکور که فرزند آق بوقا از نایمانها می‌باشد، در زمان تیمور در بیشتر لشکرکشی‌هایش شرکت نمود (یزدی، ج ۱، ص ۳۱۷، ۳۴۰، ۵۵۶، ۵۵۲، ۵۳۵، ۴۵۹، ۴۱۷، ۴۰۱، ج ۲، ص ۲۷۱، ۲۵۰، ۱۵۶، ۹۰، ۷۷، ۶۶، ۱۹) و در سال ۱۴۰۱ به نزد امیرزاده عمر بها در در سمرقند فرستاده شد (همان، ج ۲، ص ۲۷۳)، هنگام لشکرکشی تیمور به جانب چین، پیش از ترک سمرقند، به علت جرم نامعلومی دستگیر و به ایسیق گول فرستاده شد (همان، ج ۲، ص ۴۴۹؛ فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوانی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، انتشارات ستوده، ۱۳۳۹، ص ۱۵۱)؛ به احتمال زیاد بعد از مرگ تیمور به خلیل سلطان پناه برد. زیرا در اواخر سال ۸۰۷ (بهار سال ۱۴۰۵) وقتی خلیل سلطان، سلطان حسین نوۀ دختری تیمور را به جانب پیر محمد، ولیعهد

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صوری

تیمور، که در راه عزیمت به سمرقند بود گسیل داشت، وی نیز در بین امرایی که در التزام وی حرکت کردند، حضور داشت. وی در این سفر جنگی بدست پیر علی تاز- از امرایی که نزد سلطان حسین بود- به قتل رسید (تاج السلمانی، تاریخ نامه، کتابخانه لاله اسماعیل افندی، شماره ۳۰۷، ۳۰۷-۳۰۸، b۷۵-۳۰۷، حافظ ابرو، زبده التواریخ بایسنقری، کتابخانه فاتح، شماره ۱/۳۷۰، ۴۳۷۰؛ همان، مجموعه، توپقا سرای، بغداد کوشکی، شماره ۲۸۲، b۸۶۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیع، لاهور، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۰؛ مجمل فصیحی، ص ۱۵۷).

۱۰- امیر مزبور که در اواخر حکمرانی تیمور به نام وی برمی خوریم، هنگام مراجعت تیمور از سفر جنگی آناتولی به استقبال وی آمد (یزدی، ج ۲، ص ۴۱۹)، در زمان لشکرکشی تیمور به چین نیز همراه وی بود (همان، ج ۲، ۴۷۲)، بعداً نیز جنازه تیمور را به سمرقند انتقال داد (تاج السلمانی، ۴۲۲؛ یزدی، ج ۲، ۴۷۸). وی ضمن اینکه خلیل سلطان را در تصرف سمرقند مساعدت نمود (تاج السلمانی، ۶۰۳؛ a-۶۰۳)، بعد به خدمت وی نیز درآمد، سرانجام به دست پیر علی تاز و به همراه تیمور خواجه بهادر به قتل رسید رک: پاورقی ۳ و ابن عربشاه، ص ۱۹۳؛ ترجمه فارسی، ص ۲۶۴).

۱۱- این امیر که اصالتاً ترکمان بود (تاج السلمانی، ۴۷۷؛ یزدی، ج ۲، ۴۸۹)، در بیشتر سفرهای جنگی تیمور شرکت داشت (یزدی، ج ۱، ۲۹۴، ۴۸۴، ۴۶۷، ۳۷۵، ۵۷۷، ۵۶۲)؛ در یورش هفت ساله به همراه بعضی از امرا، نزد سلطان محمد در سمرقند ماند (یزدی، ج ۲، ص ۱۵۳)؛ در اثنای لشکرکشی تیمور به چین وی به محافظت از قلعه سمرقند گمارده شد (تاج السلمانی، ۴۴۴؛ یزدی، ج ۲، ۴۵۱، ۴۸۳، ۴۸۹). بعد از مرگ تیمور، دروازه‌های شهر را به روی شیخ نورالدین و شاهملک نگشوده به همراه خواجه یوسف کلیدهای شهر را به خلیل سلطان تسلیم نمود (یزدی، ج ۲، ۵۰۴؛ تاج السلمانی، ۶۱۰) و به خدمت وی درآمد. به خاطر دستگیری خلیل سلطان توسط خدایداد حسینی به دستور شاهرخ - حکمران خراسان - اموالش مصادره شد و به قتل رسید (ابن عربشاه، ص ۱۴-۲۱۳؛ ترجمه فارسی، ص ۲۸۹؛ مجمل فصیحی، ص ۱۹۴؛ بارتولد، الغ بیگ و زمان وی، ص ۶۴).

۱۲- او فرزند جهانگیر پسر ارشد تیمور می باشد، مادرش سوین (سوین؟) بیگ معروف به خانزاده دختر آق صوفی از نسل اوزبک خان بود (یزدی، ج ۱، ص ۲۰۱، ۱۸۰؛ الغ بیگ و زمان وی، ص ۳۰) در ۱۰ جمادی الاول سال ۷۷۷ (هفتم اکتبر سال ۱۳۷۵) در بخارا زاده شد (معزالانساب، Brit, Mus, Or, ۱۰۱، ۴۶۷، s)، در بیشتر لشکرکشی‌های پدرش شرکت کرد (یزدی، ج ۱، ۴۶۷، ۴۵۶، ۴۳۳، ۴۲۳، ۴۱۴، ۴۰۶، ۳۸۸، ۳۸۲، ۳۷۰، ۵۷۶، ۵۶۲، ۵۴۴، ۵۳۱، ۴۹۰)، در جریان یورش هفت ساله، با اینکه نخست در سمرقند ماند (یزدی، ج ۲، ص ۱۵۳) به دلیل اینکه «تختگاه هلاکو خان» بدو تفویض گشت، از آن شهر فرا خوانده شد (یزدی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ درباره فراخوانی وی رک: یزدی، ج ۲، ص ۲۷۳)، بعد از آن در حمله به آناتولی شرکت نمود. وی که در نبرد آنکارا حضور داشت (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴، ۳۱۲ و به بعد)، در مسیر بازگشت بیمار شد (یزدی، ج ۲، ص ۳۴۹) و چهار روز بعد از مرگ بایزید، در روز یکشنبه، هیجدهم شعبان سال ۸۰۵ (۱۳ مارس ۱۴۰۳) در جوار قراحصار وفات یافت (شامی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۵۵). در آونیک برای وی مراسم تعزیت برپا شد، گورگه (= طبل) سلطان را به خروش آورده و پاره ساختند (یزدی، ج ۲، ص ۳۶۴). مقرر گردید برای اینکه بعداً جسد وی را به سمرقند منتقل کنند، در

سلطانیه دفن شود (یزدی، ج ۲، ص ۳۵۵ و به بعد) مادرش خانزاده یکسال بعد از مرگ وی جسدش را به سمرقند منتقل نمود (یزدی، ج ۲، ص ۴۰۰). او ابتدا در مدرسه‌ای که بنا نهاده بود، به خاک سپرده شد. بعدها نیز جسد به گور امیر انتقال یافت (یزدی، ج ۲، ص ۵۱۱. درباره این جریانات همچنین رک: V.V.Bartold, O Pogrebenii Timura (The Burial of Timur, cev J.M.Rogers, Iran, -Journal of Persian Studies-, XII(1974), 65-87)

او از طرف تیمور به ولیعهدی تعیین شد (ذیل ظفرنامه، تصحیح فلیکس تاور، ص ۴۵۶؛ کریمی، ص ۳۱)، در سنگ نوشته قبرش نیز بدان اشاره می‌گردد (آ.آ. سمینوف، سنگ نبشته‌های تیمور و احفادش در آرامگاه گور امیر، ترجمه عبدالقادر ینان، بَلْتَن،

1950, XXIV/93, 157).

۱۳- هر چند محمد سلطان به اتفاق تعدادی از امیرزادگان در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸) ازدواج نمود (یزدی، ج ۱، ص ۳۳۱) اما اینکه با چه کسی ازدواج کرد معلوم نیست. وی احتمالاً به خاطر ازدواج با خانیکه (درباره وی رک: یزدی، ج ۲، ص ۳۵۴؛ تاج‌السلمانی، ص ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۱) - که نتوانستم ثابت کنم دختر چه کسی بود - به داشتن لقب خان مفتخر گردید. درباره گورکان رک:

G.Doerfer, Turkische und mongolische im Neupersischen, Wiesbaden 1963, I, nr. 340.

۱۴- درباره این کلمه رک:

Dorfer, II, nr. 817.

۱۵- این نام را به طور قطع نتوانستم بخوانم، خلیل یناج مکرمین، آن را به صورت قلاویز خوانده است (ماده «بایزید»، ص ۳۸۴b)، که با این کلمه قلاویوز می‌تواند مرتبط باشد. ولی در تمام نسخه‌ها به صورت «ز» نبوده بلکه به صورت «ر» نوشته شده است.

۱۶- درباره این کلمه رک:

Dorfer, II, nr. 388.

۱۷- به خاطر اینکه این کلمات بی نقطه نوشته شده‌اند نتوانستم این اسامی را بطور قطعی خوانده و محل آنها را معین کنم. در نسخه ساری عبدالله این کلمات وجود ندارند. خلیل ایناج مکرمین، که پیش از این گفته شد، و رفعت اینانج هم در دفتر موجود آن را به شکل «چمنندی و تکوین» خوانده بودند.

۱۸- در نسخه اصلی به صورت «جنوب» است. اما در سه نسخه دیگر بدین صورت می‌باشد.

۱۹- ۲۹ ژوئیه سال ۱۴۰۲. شرف‌الدین یزدی (ج ۲، ص ۳۱۴) نیز تاریخ ۱۹ ذی الحجّه (۲۰ ژوئیه) را ارائه می‌کند. درباره تاریخ‌های مختلف ارائه شده درباره روز نبرد رک:

M.Alexandrescu-Dersca, La Campagne De Timur EN Timur en Anatolie(1402), london. 977s116-119

و دایره‌المعارف اسلامی ترکی ماده «بایزید»، ص ۳۸۶. الکساندر درسیچ، در اثر خویش از این فتح‌نامه استفاده ننموده است.

۲۰- در نسخه‌های شماره ۳۲۶ و ۳۳۳ چنین می‌باشد.

۲۱- در متن کلمه «درآمد» دوبار نوشته شده است.

۲۲- در نسخه شماره ۸۹۲ به شکل «جهت» است.

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صبوری

۲۳- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۲۴- او، نوۀ دختری تیمور می‌باشد، گرچه نام وی توغای شاه بود، اما به نام آکابیکی شناخته شده است و همسر امیر محمد پسر امیر موسی بود (یزدی، ج ۲، ص ۲۴۱). چون گفته می‌شود سلطان حسین در موقع مرگ تیمور ۲۵ ساله بود (یزدی، ج ۲، ص ۵۲۲)، تولد وی بایستی سال ۷۸۲ (۱۳۸۰) باشد. در لشکرکشی به هند (یزدی، ج ۲، ص ۷۷) و سوریه (یزدی، ج ۲، ص ۲۱۳، ۲۱۵) شرکت نمود، ولی در اثنای محاصره دمشق به ممالیک پناهنده شد (یزدی، ج ۲، ص ۲۲۸؛ شامی، ج ۱، ص ۲۳۱)، ولی در پی شورش که انجام داد همین که دوباره دستگیر شد، برای مجازات توسط پدرش به فلک بسته شد (شامی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۳۴). به رغم این بخشیده شد، بعد از آن نیز در بعضی لشکرکشی‌ها شرکت نمود (یزدی، ج ۲، ص ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۷۶)، در نبرد آنکارا حاضر شد (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۳، ۳۰۹)، در لشکرکشی به چین به فرماندهی جناح راست لشکر که در صبران و یسی قرار داشت، تعیین گردید (یزدی، ج ۲، ص ۴۵۶)، هر چند بعد از مرگ تیمور به خدمت خلیل سلطان درآمد، بعداً به شاهرخ - حاکم خراسان - پناهنده شد (تاج السلطانی، ۸۸۲؛ زبده‌التواریخ، ۳۳۸۳b؛ مطلع سعدین، ص ۵۱)، لیکن بنا به درخواست پیر محمد ولیعهد تیمور به دستور شاهرخ به قتل رسید (تاج السلطانی، ۸۸۳b؛ زبده‌التواریخ، ۳۳۸۴a-۳۳۸۴b؛ مطلع سعدین، ص ۵۲؛ الغ بیگ و زمان وی، ص ۵۷).

۲۵- او پسر امیر داود از دوغلاتها و از افراد مورد اطمینان تیمور بود، که دختر بیوه خود سلطان بخت بیگم (این دختر تیمور که خوی مردانه داشت نخست با محمد مریکه ازدواج نمود، امیر مزبور به خاطر شورش علیه وی به قتل رسید) (الغ بیگ و زمان وی، ص ۲۹-۲۷) را در سال ۷۹۱ (۱۳۸۹) به عقد ازدواج وی درآورد (یزدی، ج ۱، ص ۳۵۰؛ مجمل فصیحی، ص ۱۳۱). وقتی قلمرو سلطان محمود غزنوی به پیر محمد پسر جهانگیر تفویض گردید در ضمن آن (یزدی، ج ۱، ص ۴۰۱)؛ در سال ۷۹۹ (۱۳۹۷) وقتی شاهرخ به حکومت خراسان فرستاده شد، وی به همراه شاهزاده مزبور به قلمرو خویش عزیمت نمود (یزدی، ج ۱، ص ۵۷۳)؛ در لشکرکشی علیه توقتمیش در دشت قیچاق (یزدی، ج ۱، ص ۳۶۶) هند (شامی، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۸۹، ۱۸۲؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۸) و در یورش هفت ساله به جانب سوریه و آناتولی (برای نمونه رک: شامی، ج ۱، ص ۲۲۸، ۲۵۰، ۲۵۳؛ یزدی، ج ۲، ص ۱۵۵، ۲۲۲، ۲۴۱؛ نبرد آنکارا: شامی، ج ۱، ص ۲۵۵، ۲۵۷؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۳، ۳۱۱) شرکت نمود. تیمور بعد از یورش هفت ساله، هنگام بازگشت به سمرقند، وی را به اداره نواحی ری و فیروزکوه تعیین کرد (یزدی، ج ۲، ص ۴۱۷). شاهرخ در جریان ستیزه‌های جانشینی که بعد از مرگ تیمور بروز نمود، او را به نزد خویش فراخواند (تاج السلطانی، ۶۶۵b و به بعد)، و برای پشتیبانی از پیرمحمد وارث سلطنت به شبورغان گسیل داشت (تاج السلطانی، ۶۶۷a-b). لیکن در این اثنا پس از اینکه سلطان حسین که علیه خلیل سلطان شورش کرده بود (رک: پاورقی شماره ۱۴) در علی آباد واقع در جوار بلخ بدو پناه گرفت (تاج السلطانی، ۸۸۱a)، در نتیجه حمله پیرمحمد آنها، گریخته به شاهرخ در هرات پناه بردند، شاهرخ سرخس را به عنوان سیورغال بدو داد، در این اثنا وی که به عنوان ایلیچی پیش میرانشاه و پسرش ابوبکر که در راه خراسان بودند، رفته بود، در بین راه به بهانه کشته شدن سلطان حسین شاه عصیان نموده در کلات واقع در اطراف توس، متحصن شد (تاج السلطانی، ۸۸۶a-۸۸۵a؛ زبده‌التواریخ، ۳۳۸۴a و به بعد؛ مطلع سعدین، ص ۵۲ و به بعد). از این رو شاهرخ به شخصه متوجه کلات شد، از اینرو

سلیمان شاه نیز به نزد خلیل سلطان در سمرقند گریخت (تاج السلمانی، ۸۸؛ زبده‌التواریخ، ۳۸۶؛ مطلع سعدین، ص ۵۵). با توجه به اینکه بعد از آن از وی به استثنای یکی دو حادثه ذکری به میان نمی آید، می توان گفت که وی دیگر مرده بود. زیرا در جریان عزیمت شاهرخ به سمرقند در ۲۷ ذی الحجه سال ۸۱۱ (۱۴۰۹) که به حاکمیت خلیل سلطان در ماوراءالنهر خاتمه داد، ذکر به میان نمی آید.

۲۶- در ظفرنامه به نامهای علی سلطان و علی سلطان توچی بر می خوریم که اسامی مزبور هر دو یک شخص می باشند. امیری با این نام در لشکرکشی های تیمور به هندوستان، سوریه و آناتولی، در جناح چپ لشکر به هنگام نبرد آنکارا مشاهده می شود (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۱۱، ۳۰۳). تیمور بعد از نبرد آنکارا، هنگامی که آناتولی را ترک گفت، و به قیصریه رسید، شورش در آن جا بروز نمود، علی سلطان برای سرکوب متمردان فرستاده شد و او در اثر تیری که به شاهرگش اصابت نمود، کشته شد (یزدی، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۰).

۲۷- در نسخه های شماره ۳۲۶ و ۸۹۲ منهزم و متفرق است.

۲۸- در نسخه اصلی این کلمه افتاده است، اما در دیگر نسخ موجود است.

۲۹- کلمه گلدی در نسخه ما از قلم افتاده است، در سه نسخه دگر موجود می باشد. درباره این کلمه رک: Doerfer, Elemente, I, nr, 162..

۳۰- با توجه به اینکه وی در زمان مرگ تیمور ۲۳ ساله بود (یزد، ج ۲، ص ۵۲۲؛ مجمل فصیحی، ص ۱۵۴)، لذا تاریخ تولد وی محتمل سال ۷۸۴ (۱۳۸۲م) بود. در سن شانزده سالگی با دختر حاجی سیف الدین ازدواج نمود (یزدی، ج ۱، ص ۳۵۱، ۴۰۲)؛ در سال ۷۹۸ (۱۳۹۵/۹۶) به نزد پدرش در تبریز فرستاده شد (یزدی، ج ۱، ص ۵۶۵). در یورش هفت سال، فتح حلب (شامی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۱۲) و دمشق (یزدی، ج ۲، ص ۲۳۷) حضور داشت، در جریان لشکرکشی به آناتولی در فتح کماخ (شامی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۹۰) و در نبرد آنکارا (شامی، ج ۱، ص ۲۵۶؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴، ۳۰۸) شرکت نمود. پس از نبرد آنکارا تحت سرپرستی محمد سلطان به بورسا (شامی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۲۱) و از نیک (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۵) رفت، دختر بزرگ یلدرم بایزید را به عقد نکاح خویش درآورد (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۷). او اندک مدتی بعد با دختر عیسی حاکم ماردین نیز ازدواج نمود؛ (شامی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶). تیمور در پایان یورش هفت ساله و به هنگام ترک منطقه آناتولی، بار دیگر در این زمان تمامی عراق عرب را که از دیاربکر و ماردین شروع و تا بصره کشیده می شد، به ابوبکر میرزا پسر میرانشاه واگذار کرد و تعدادی از امرای سرشناس را نیز در التزام او قرار داده به جانب قرايوسف قراقویونلو که از مدتی پیش بر این نواحی مسلط شده بود، روانه ساخت. و از او خواست در آبادانی بغداد کوشیده و مردم آن اطراف را به زراعت ترغیب نماید (شامی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۶۷ و به بعد). برای سئزیه های بعد از این ابوبکر با برادرش عمر میرزا حاکم آذربایجان و قرايوسف قراقویونلو رک: اسماعیل آکا،

Timur ün ölümünden sonra Doğu Anadolu Azerbaycan ve Irak-ı Acemde hakimiyet mücadelesi, Türk kültür Araştırmaları, XXII/1-2(1984), s49-66

؛ فاروق سومر، قراقویونلوها، آنکارا ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۷۰ و به بعد). ابوبکر نخست در پاییز سال ۸۰۹ (۱۴۰۶) در جوار نخجوان بعد در بهار سال ۸۱۰ (۱۴۰۸) در موضع سردرود تبریز قرايوسف را مغلوب

کرد، بعد به کرمان رفته نزد سلطان اویس پسر ایدوکو برلاس رفت. لیکن او در این جا به خاطر بعضی اقدامات و تمایل به در دست گرفتن قدرت در نبردی که با فرزندان ایدوکو برلاس انجام داد در سال ۱۴۰۹ به قتل رسید (برای فعالیتهای وی در کرمان رک:

Jean Aubin, Deux sayyids de Bam auXVe siecle, Contribution a l'histoire de l'Iran Timuride (Abh,AWL Mainz 1956,nr.7), Wiesbaden 1956,s.30-34).

او را نخست در گنبد شیب بینی در جوار بم به خاک سپردند. استخوان‌هایش بعدها توسط دراویش مخفیانه به سمرقند منتقل شد. (حسن بن شهاب الدین حسین بن تاج الدین یزدی (ابن شهاب) جامع التواریخ حسنی، کتابخانه فاتح، شماره ۱۷، ۴۳۰۷) به نظر جعفری (تاریخ کبیر، کتابخانه عمومی لنینگراد، انتشارات سرجیا، شماره ۲۰۱، ص ۳۰۰) جسدش به مقبره بابا محمد در جوار شهر بم منتقل و دفن شد. بسان اکثر شاهزادگان تیموری، ابوبکر نیز شعر می‌گفت، برای ابیات ترکی وی رک: علیشیر نوایی، مجالس النفاثس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، کتاب‌فروشی منوچهری، ۱۳۲۳هـ.ش، ص ۱۳۴. ۳۱- وی در هر حال جهان‌شاه فرزند امیر جاکو می‌باشد. او به عنوان تومان بیگی (یزدی، ج ۱، ص ۵۳۵) در بیشتر لشکرکشی‌های تیمور شرکت نمود (رک: شامی، نامنامه)، در نبرد آنکارا در جناح راست لشکر قرار گرفت (یزدی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۱۳، ۲۱۵)، تیمور در موقع بازگشت از این لشکرکشی بعد از عبور از رود ارس از جانب نعمت‌آباد - یکی از روستاهای نهر برلاس - به اردبیل رسید و ضیافتی را در آنجا برپا داشت. به موجب یرلیق آل تمغا قلمرو هلاگو یعنی سراسر آذربایجان، دیار روم یعنی سرزمین‌هایی را که تا استانبول کشیده می‌شد، عراق عجم، اران، مغان، ارمنستان، گرجستان، ناحیه شام را که تا نیل و اسکندریه امتداد داشت به عمر میرزا ولد میرانشاه واگذار کرد، جهان‌شاه را به آتابیگی وی تعیین کرد (یزدی، ج ۲، ص ۴۰۳، تاج السلمانی، ۱۱۴). اما به تدریج بین امیرزاده و آتابیگش اختلاف بروز کرد، جهان‌شاه بعد از مرگ تیمور عصیان نمود (۲۲ رمضان سال ۸۰۷/۲۴ مارس سال ۱۴۰۵). گرچه قصد قتل عمر میرزا کرد، ولی قادر به عملی کردن آن نشده گریخت و در معبر اوجان واقع در اطراف تبریز در حالی که زخمی شده بود، دستگیر گردیده و به قتل رسید (زبدة التواریخ، ۳۷۱ a؛ مطلع سعدین، ص ۲۲ و به بعد؛ اسماعیل آکا، منازعات جانشینی بعد از مرگ تیمور در آناتولی شرقی، آذربایجان و عراق عجم، ص ۵۱۹). ۳۲- میرانشاه از لحاظ سنی سومین فرزند تیمور می‌باشد. مادرش منقلی (منقولی؟) است (خواند میر، حبیب السیر، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۳هـ.ش، ج ۳، ص ۵۴۲). به خاطر اینکه در سال ۷۸۲ (۱۳۸۰) در چهارده سالگی به حکومت خراسان تعیین شده بود (یزدی، ج ۱، ص ۲۲۵)، تولد وی بایستی سال ۷۸۴ (۱۳۳۶م) بوده باشد. پس از مرگ برادر بزرگش جهانگیر، با همسر وی، سویون (سوین؟) بیگ معروف به خانزاده که از نسل اوزبک خان بود، ازدواج نمود و بدان سبب، بسان پدرش تیمور مفتخر به داشتن لقب گورگان گردید (الغ بیگ و زمان وی، ص ۳۰-۲۹). در بیشتر لشکرکشی‌های پدرش از جمله در سال ۷۹۳ (۱۳۹۱) و ۷۹۷ (۱۳۹۵) در لشکرکشی‌های وی به جانب توقتمیش شرکت نمود، در سال ۷۹۵ (۱۳۹۳) تختگاه هلاگو بدو تفویض گردید (یزدی، ج ۱، ص ۴۴۵؛ معین‌الدین نطنزی، منتخب التواریخ معینی، تصحیح ژان اوبن، تهران، ۱۹۵۷، ص ۳۵۶). ولی او در پاییز سال ۷۹۸ (۱۳۹۵/۹۶) در جوار خوی از اسب افتاد گرچه با تلاش طبیبان بعد از چند روز بهبود یافت، اما اختلال حواس پیدا کرد و

کارهای عجیب و غریب از خود نشان داد (یزدی، ج ۲، ص ۱۴۷، ۱۵۵؛ نطنزی، ص ۳۷۵). کلاویخو (Embassy to Tamerlane 1403-1406, translated from spanish by G.L. Strang, London 1928, s164): ضمن صحبت بسیار از تخریبات میرانشاه در تبریز، می‌گوید: این شاهزاده در سن چهل سالگی این کارها را به سبب جنونی که بر وی عارض شده بود، انجام می‌داد. به هر حال آیا سفیر، اشتباه نمی‌کند؟ زیرا در موقع رسیدن وی به تبریز پسرش عمر میرزا اداره شهر را به عهده داشت. میرانشاه، به همراه پسرش ابوبکر علیه قراقویوسف قراقویونلو در بغداد عزیمت نموده بود، میرانشاه بعد از اینکه از اسب افتاد، اختلال حواس پیدا کرده و بیشتر ایام خویش را به عیش و نوش سپری کرد، کارهایش نیز توسط مشاوران مخصوص وی اداره شد. او در یورش ۱۳۹۸ به جانب هند شرکت کرد، در موقع عزیمت پدرش به یورش هفت ساله، در حوالی ری به استقبال وی شتافت، اما به دلیل جرائمی که از او سر زده بود، مورد توجه قرار نگرفت. او با اینکه بعد از آن فعالیت‌هایی را در آناتولی و سوریه انجام داد، وی از حاکمیت تختگاه هلاگو که در اختیار داشت، برکنار شده بود. زیرا در سال ۱۴۰۱ محمد سلطان پسر جهانگیر، از سرحد مغولستان برای حکومت بر «تختگاه هلاگو» فراخوانده شد (یزدی، ج ۲، ص ۲۵۰). در ظفرنامه‌ها (شامی، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۱۲) آمده که وی در نبرد آنکارا در جناح راست لشکر قرار داشت. بعد از نبرد آنکارا به سبب اقامت محمد سلطان در آناتولی، تختگاه هلاگوخان به عمر میرزا از فرزندان میرانشاه تفویض شده بود منطقه عراق عرب نیز به ابوبکر دیگر پسر میرانشاه واگذار شد. چنین مناسب دانسته شد که وی نزد پسرش ابوبکر در بغداد باشد (یزدی، ج ۲، ص ۴۰۶). به سبب استقرار حاکمیت قراقویونلوها بر آذربایجان در اثنای نبرد بین ابوبکر و یوسف بیگ، در نبردی که در روز شنبه ۲۴ ذی الحجه سال ۸۱۰ (۲۱ آوریل ۱۴۰۸) در موضع سردرود، در جنوب دو میهمانسرای تبریز روی داد، میرانشاه به قتل رسید (برای فعالیت‌های میرانشاه بعد از دور شدن تیمور از آناتولی رک: اسماعیل آکا، منازعات حاکمیت بعد از نبرد تیمور در آناتولی شرقی، آذربایجان و عراق عجم، ص ۴۹ و به بعد؛ R.M.sevory, The Struggle for Supremacy in Parsia after the death Timur, Der Islam(1964),XL/I,35-65؛ فاروق سومر، قراقویونلوها، ص ۷۷-۷۰ بعد از مرگ جسد وی نخست در سرخاب، که محل دفن خیلی از افراد مشهور بود، به خاک سپرده شد. (درباره این محل رک: نزهه القلوب، ص ۸۹) مدتی بعد یکی از افرادش به نام شمس‌ی غوری استخوان‌های وی را مخفیانه از این جا خارج ساخته و با لباس مبدلی که خود را به شکل درویش درآورده بود، آنها را به ماوراءالنهر برد و در شهر سبز دفن کرد. زبده‌التواریخ، ۴۲۲b؛ مطلع سعدین، ص ۱۱۶. با وجود این کار انتقال آن در زمان ابوسعید صورت گرفت. درباره انتقال جسد به گور امیر به مقاله بارتولد تحت عنوان: "O Pogrebenii Timura" ترجمه ( J.M.Rogers گور امیر تیمور) به تحشیه شماره ۱۹۳ رجوع کنید). با این وجود معلوم نیست این استخوانها چه زمانی از آن جا برده شده و در گور امیر دفن شده است. بدین دلیل که در روی سنگ قبرش در این باره چیزی ذکر نشده است. این که سنگ قبر میرانشاه کی و توسط چه کسی تهیه شده معلوم نیست. درخصوص کتیبه قبر میرانشاه رک: آ.آ.سیمونف، «کتیبه‌های تیمور و احفادش در مقابر گور امیر تیمور» ترجمه به ترکی عبدالقار اینان، بَلْتَن



(1960)XXIV93s.159-122..

۳۳- شیخ نورالدین که با نام آی ملک شناخته شده است (یزدی، ج ۱، ص ۴۳۶)، فرزند ساربوغا از قپچاق‌ها بود (یزدی، ج ۱، ص ۷۷؛ ج ۲، ص ۳۳). بعد از خدمت صادقانه وی به تیمور و کسب دو پیروزی در برابر توقتمیش بر موقعیت و اعتبارش افزوده شد، از این رو تیمور بدو اسب، خلعت زردوزی شده، کمر مرصع، ۱۰۰۰۰۰ دینار کپکی داد (یزدی، ج ۱، ص ۵۳۸). در جریان لشکرکشی‌های تیمور به آناتولی در جریان فتح قلعه کماخ (شامی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۸۹، ۲۹۱) شرکت جست؛ در نبرد آنکارا در جناح راست لشکر قرار گرفت (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴). این امیر که بعد از مرگ تیمور به طور کلی طرفدار شاهرخ دیده می‌شد، در جریان منازعات شاهرخ و خلیل سلطان توانست تومان آغای از زمان حرم تیمور را که نزد خلیل سلطان بود به عقد نکاح خویش درآورد (تاج‌السلمانی، ۱۵۵a-163a؛ این عربشاه، ص ۲۰۴؛ ترجمه فارسی، ص ۲۷۸). اما بعد از برکناری خلیل سلطان از تختگاه سمرقند در سال ۱۴۰۹ به فکر استقلال افتاد، لذا از اقامتگاه خویش در اترار رو به جانب سمرقند نهاد، نامه‌ای به امیرزاده محمد جهانگیر پسر محمد سلطان که در حصار شادمان بود، ارسال کرده بدو گفت: «آن سرزمین را به نام وی تصرف کرده، به نام وی شمشیر می‌زند، زیرا تیمور وی را نامزد تخت و سلطنت نموده است» و او را به نزد خویش فراخواند (زبده‌التواریخ، ۴۵۹a) و موفق شد به نزد خویش جلب کند. او هرچند دو بار امیر شاهملک را شکست داد، در سال ۱۴۱۱ در ساوران به دست هرقداق از افراد شاه ملک به قتل رسید (زبده‌التواریخ، ۴۷۴a و به بعد؛ مطلع سعدین، ص ۲۰۶ و به بعد). برای فعالیت‌های وی بعد از مرگ تیمور رک: الغ بیگ و زمان وی، نامنامه.

۳۴- او فرزند جهانشاه از امرای نامدار و نوین‌های تیمور بود (یزدی، ج ۲، ص ۲۶۰، ۴۸۶). در ظفرنامه‌ها نخستین بار در جریان یورش هفت ساله و فتح دمشق از او نام برده می‌شود (شامی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۳۷). او در این لشکرکشی به همراه پدرش در فتح قلعه کماخ شرکت نمود (شامی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۹۷). وقتی تیمور به شهر قیر رسید، او را پیش‌تر به جانب آنکارا فرستاد (شامی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۹۹)، در نبرد آنکارا نیز حاضر بود، (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴، ۳۱۰). در جریان حمله به چین در جناح راست لشکر جای گرفت و برای تامین نیازهای غذایی لشکر (تغار لشکر) به تاشکند فرستاده شد (یزدی، ج ۲، ص ۴۵۶)، بعد از مرگ تیمور بسان دیگر امرای جناح راست لشکر با خلیل سلطان بیعت نمود (یزدی، ج ۲، ص ۴۸۴). بعد از تصرف سمرقند نیز خلیل سلطان را همراهی نمود، با توجه به اینکه بعد از آمدن شاهرخ به سمرقند در سال ۱۴۰۹ که به برکناری خلیل سلطان از تختگاه سمرقند منتج گردید و حوادث مرتبط با آن دیگر چیزی از امیر مزبور نمی‌شویم، مرگ وی در این زمان متحمل به نظر می‌رسد.

۳۵- این امیر که از امرای تواچی بود، در یورش تیمور به هند شرکت کرد (شامی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۸۳، ۱۲۵)؛ در جریان یورش هفت ساله به جانب ترکمان‌های کوچک فرستاده شد (یزدی، ج ۲، ص ۲۵۰)، در نبرد آنکارا حاضر بود (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۳). در نبرد آنکارا از دو نفر به نام‌های دولت تیمور نام برده می‌شود، بعد از نبرد وقتی خلیل سلطان به سمرقند مراجعت نمود، و مأمور محافظت از سرحدات ترکستان گردید، او نیز در معیت شاهزاده بدان سو روانه شد (شامی، ج ۱،

ص ۲۶۱؛ یزدی، ج ۲، ۲۲-۳۲۱)، در جشنی که تیمور بعد از مراجعت از یورش هفت ساله ترتیب داد، وی باز به همراه خلیل سلطان در آن مراسم، مشارکت نمود (یزدی، ج ۲، ص ۴۲۶). برادر وی محمد خلیل نیز در نبرد آنکارا حاضر بود (یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴).

۳۶- تیمور دو نواده بدین نام یکی از فرزندش جهانگیر و دیگری از عمر شیخ داشت. در این فتح نامه منظور از پیر محمد فرزند عمر شیخ صحبت است. با توجه به اینکه وی در زمان مرگ تیمور در ۲۶ سالگی بود (یزدی، ج ۲، ۲۵۱)؛ تاریخ تولد وی سال ۷۸۱ (۱۳۷۹/۸۰) خواهد بود. مادرش ملکت آغا است (مطلع سعدین، ص ۲۵؛ معزالانساب، ص ۱۱۰). در بازگشت تیمور از نخستین لشکرکشی به جانب توقتمیش، در جشنی که وی در سال ۷۹۴ (۱۳۹۱/۹۲) ترتیب داد، به همراه بعضی از امیرزادگان، وی نیز با دختر غیاث‌الدین ترخان ازدواج نمود (یزدی، ج ۱، ص ۴۰۲)؛ به خاطر مرگ عمر شیخ در ربیع الاول سال ۷۹۶، در حالی که بیش از ۱۶ سال نداشت، به جای پدرش به حکومت فارس تعیین گردید (یزدی، ج ۱، ص ۴۷۵). با این حساب تاریخ تولد وی بایستی سال ۷۸۰ بوده باشد (جعفری، تاریخ کبیر، ۳۰۰a؛ ترجمه آلمانی، ص ۵۰). گفته می‌شود وی در سوم محرم سال ۸۱۲ (۱۴۰۹ می) به قتل رسید و در این زمان ۳۲ سال داشت. در دومین لشکرکشی به جانب توقتمیش شرکت نمود (یزدی، ج ۲، ص ۵۴۰)، در سال ۸۰۲ (۱۳۹۹/۱۴۰۰) فرمان تیمور مبنی بر حمله به بغداد، بیماری را بهانه کرده، میدان جنگ را ترک گفت و بعد از مراجعت به شیراز تحت تأثیر تاجیک‌هایی که همراهش بودند به خاطر اقدامات ناشایستی که مرتکب شد، یکی از نوکرانش به نام برلاس امیر سعید وی را دستگیر نموده، و در قلعه کهنندز محبوس گردانید، و تیمور را که در قشلاق قراباغ باغ بود از آن جریان مطلع ساخت، و از این یرو تیمور، امیر علاء‌الدین را به شیراز فرستاده موظف کرد کسانی را که باعث انحراف امیرزاده شده بودند به قتل رسانده، امیرزاده رستم را جایگزین پیرمحمد کرده، و پیر محمد را به حضور او بفرستد (یزدی، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷). تیمور پیش از حمله به جانب سیواس، هنگام حضور در اونیک، الله داد، وی را به حضور تیمور برد و امیرزاده بعد از استنطاق در دیوان یارغو به فلک بسته شد (یزدی، ج ۲، ص ۱۹۱). بعد از آن او در سفر جنگی به سوریه شرکت نمود و در نبرد آنکارا حاضر شد (شامی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۳۶)، در بازگشت از این لشکرکشی، تیمور وقتی به حوالی هزار برکه رسید او را دوباره به حکومت فارس منصوب کرده به همراه یرلیغ و نویانها به شیراز گسیل داشت (یزدی، ج ۲، ص ۳۶۷). پیر محمد که بعد از تیمور از جایگاه برتری نسبت به دیگر برادرانش برخوردار بود، به مجرد دریافت خبر مرگ جدش، امرایش را گرد آورده گفت که تیمور در دوره حیاتش، ملکیت آغا (مادر پیر محمد) را به عقد ازدواج عمش شاهرخ در آورده است. او پذیرفت که به نام شاهرخ سکه ضرب کرده و خطبه به نام او بخواند (مطلع سعدین، ص ۲۵؛ اسماعیل آکا، منازعات جانشینی در جنوب ایران بعد از مرگ تیمور، ص ۴). به رغم این مدتی بعد اختلافاتی بین اولاد عمر شیخ بروز کرد و برادران به جان هم افتادند. او برای تسخیر کرمان، شیراز را ترک گفت، بعد از چند فرسخ پیشروی وقتی به منزل دوچاهه رسید، توسط یکی از امرایش به نام خواجه حسین شربتدار در چادرش به قتل رسید (زیده التواریخ، ۵۲b؛ مطلع سعدین، ص ۱۶۰). به نظر جعفری در تاریخ کبیر، ۳۰۰a، ترجمه آلمانی، ص ۵۰). او بعد از گذر از معبر شکم، در روستای زیآباد به قتل رسید. در جامع‌التواریخ حسنی (۱۲a) نیز، معبر شکم ذکر می‌شود. به گفته جعفری (۳۰۰a؛ ترجمه آلمانی، ص ۵۰) او در سوم

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صبوری

محرم سال ۸۱۲ (۱۸ مارس ۱۴۰۹) به قتل رسید؛ سه پسر به نام‌های عمر شیخ، صالح و بزنجر (؟) داشت. ۳۷- با توجه به اینکه گفته می‌شود وی در زمان مرگ تیمور در ۲۱ سالگی بود (یزدی، ج ۲، ص ۵۲۱)، بنابراین احتمالاً تاریخ تولد وی سال ۷۸۶ (۱۳۸۴) خواهد بود. مادرش ملکت آغا می‌باشد (مطلع سعدین، ص ۷۵۱؛ حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۲۹)، در سال ۷۹۹ (۱۳۹۶/۹۷)، با بیکیسی سلطان دختر میرانشاه (معزالانساب، ص ۱۱۶؛ یزدی، ج ۱، ص ۵۸۱) ازدواج نمود (یزدی، ج ۲، ص ۱۳). تیمور هنگام عزیمت به یورش هفت ساله او را مأمور حفاظت از اندیجان و حوالی آن ساخت (یزدی، ج ۲، ص ۱۵۳). اسکندر پس از مرگ خضر خواجه اوغلان، تلاش کرد از اختلاف بوجود آمده بین اولاد وی استفاده نماید. از این رو به جانب سرزمین مغولان نهاده، حوالی کاشغر را تاراج نموده و اوج و آق سو را به تصرف خویش درآورد، مناطق زراعی را نیز مورد یغما قرار داده، بعد متوجه ختن شد. شاهزاده مزبور که تا فرانکوه پیشروی نمود زمستان را در کاشغر سپری کرد، هیجده دختری را که از ختن آورده بود، به نزد تیمور در سوریه فرستاد؛ نه دختر و نه اسب را به محمد سلطان که در سمرقند گمارده شده بود و در آن زمان عازم جته بود، روانه کرد. لیکن محمد سلطان که از این موفقیت‌های اسکندر ناراضی بود، هدایای ارسالی را رد کرد. اسکندر در بهار سال ۱۴۰۰، به اتهام مخالفت در اندیجان دستگیر و به همراه نوکرانش به سمرقند منتقل شد، بعد از استنطاق در یارغو محبوس گردید، بیان تمور بیکجک را که اتابکش بود به همراه ۲۶ نوکرش به قتل رسیدند (یزدی، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۵۹). وقتی تیمور زمانیکه در سوریه بود، محمد سلطان را برای انتصاب به حکمرانی تختگاه هلاگو خان، به نزد خویش فراخواند (یزدی، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ وی سمرقند را ترک گفته (یزدی، ج ۲، ص ۲۷۳)، در اواخر سال ۱۴۰۱ در حالی که اسکندر نیز همراه وی بود، در قراباغ به حضور پدرش شرفیاب شد. اسکندر که در اینجا از سوی دیوان اعلی مورد استنطاق قرار گرفت، به فلک بسته شده و تنبیه شد و بعد آزاد گردید (یزدی، ج ۲، ص ۲۷۵). وی بعد از این به محاصره قلعه کماخ (یزدی، ج ۲، ص ۲۸۹) و نبرد آنکارا فرستاده شد (شامی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۵، ۳۱۰) بعد از نبرد مزبور به همراه سلطان حسین و بعضی از امرا به نواحی قونیه، آق شهر، قرا حصار، علانیه و عدالیه فرستاده شد (یزدی، ج ۲، ص ۳۲۱).

تیمور بعد از بازگشت از سفر جنگی به آناتولی، به هنگام حضور در قراباغ، هم‌دان، نهاوند، بروجرد و ناحیه لر کوچک را به اسکندر واگذار نمود (یزدی، ج ۲، ص ۳۹۹)، وقتی اردو به اردبیل رسید، او از خلجهایی که در حوالی ساوه، قم و کاشان بودند، اردویی گرد آورده، با برادرش میرزا رستم که در حوالی شهر ری بود، متفق گردیده مأمور حمله به جانب اسکندر شیخی و کیومرث گردیدند (یزدی، ج ۲، ص ۴۰۵؛ ذیل ظفرنامه، فلیکس تاور، ص ۴۳۶؛ کریمی، ص ۱۵). امیرزادگان اسکندر شیخی را تا کناره دریای خزر تحت تعقیب قرار دادند و بعد از مراجعت موفقیت‌آمیز، هر یکی به سرزمین‌هایی که به ایشان تفویض شده بود، بازگشتند (یزدی، ج ۲، ص ۴۱۷).

اختلافاتی نیز بعد از مرگ تیمور بین اولاد عمر شیخ بروز کرد (برای فعالیت‌های بعدی اسکندر رک: اسماعیل آکا، منازعات جانشینی بعد از مرگ تیمور در جنوب ایران، ص ۴ و به بعد). شاهرخ حاکم خراسان نیز، بعد از استقرار حاکمیت خویش در ماوراءالنهر و خوارزم تمام توجه خود را به آذربایجان معطوف داشت، در اکتبر سال ۱۴۱۳ هرات را به قصد حمله به جانب قراقویونلوها ترک گفت. اما اسکندر

که تصور می‌کرد عموزاده‌اش به قصد سرکوب وی عازم آن مناطق می‌باشد، علیه شاهرخ عصیان نمود، ولی به دلیل عدم موفقیت در این اقدام، به اسارت پسر عمویش درآمد. قلمرو حکومتی وی به برادرش بایقرا واگذار شد، خود وی نیز به نزد دیگر برادرش رستم فرستاده شد (زبده‌التواریخ، ۵۱۳؛ مطلع سعدین، ص ۸۳-۲۸۲؛ مجمل فصیحی، ص ۲۱۸). لیکن به خاطر اینکه رستم با میل کشیدن به چشمان اسکندر وی را کور ساخت، (به نظر دولت‌شاه سمرقندی، ص ۳۷۱ با تشویق و تحریک گوهرشاد به چشمان آن امیرزاده میل کشیدند)، شاهرخ از میل کشیده شدن به چشمان وی ناراحت شد، لذا او را از رستم گرفته به نزد بایقرا در همدان فرستاد. به رغم این اسکندر آرام ننشست و بکلی از صحنه سیاسی کنارکشیده، قصد تصرف ناحیه فارس را کرد. رستم اردویی را به جانب آنان گسیل داشت، از این رو بایقرا به شیراز رفت، اسکندر نیز توسط قبیله قشقایی به اسارت درآمد و او را به نزد رستم بردند (ابن شهاب، جامع التواریخ حسنی، ۵۱۸؛ فاروق سومرمی گوید: عشیره قشقایی از قرن نوزده میلادی به فعالیت‌های سیاسی پرداختند، دایرةالمعارف اسلامی ترکی، ماده «قشقای» این نشان می‌دهد که آنها از زمان‌های گذشته در فعالیت‌های سیاسی این منطقه نقش فعالی ایفا می‌کردند) و به دست فرد مزبور در سال ۸۱۸ (۱۴۱۵) به قتل رسید (زبده‌التواریخ، ۵۲۴؛ مطلع سعدین، ص ۳۱۵). بنا به گفته دولت‌شاه (تذکره، ص ۷۱-۳۷۰) او در شیوه مردانگی و کرم و مکارم اخلاق قصب السبق از اقران و اکفا برده و همواره با شکوه و مهابت خود نازان بودی و از روی تفاخر ابیات مهابت انگیز خواندی. و نیز به خود انشا نمودی. به طوری که معین الدین نظنزی به دستور وی تاریخش را تالیف کرد. او با ظهور سعدی و حافظ دو نماینده توانمند ادبیات فارسی از شهر شیراز با اینکه عناصر ترکی در جنوب ایران در اقلیت بودند، به ادبیات ترکی هم اهمیت داد. بطوریکه مولانا حیدر که به ترکی و فارسی شعر می‌سرود در جواب مخزن الاسرار نظامی دیوان شعر ترکی نظیر آن سروده به اسکندر اتحاف کرد (تذکره الشعرا، همان، ژن اوین،

Le, Mecenat Timouride a chiraz, Studia Islamica (1957), VII, 77)

لطفی که به عنوان بزرگترین شاعر ادبیات جغتایی بعد از علیشیر نوایی شناخته می‌شود منظومه گل و نورو را به ترکی برای شاهزاده مزبور سرود (دایرةالمعارف اسلامی ترکی، فواد کوپرولو، ماده «ادبیات چغتایی»، ۲۹۲) خود اسکندر نیز اشعاری به ترکی سروده است. برای نمونه اشعار وی ر.ک: مجالس النفائس، ص ۱۲۵ به گفته جعفری (تاریخ کبیر، ۳۰۶) او در آرامگاه شیخ علی صوفی دفن شد. به گفته ابن شهاب (۵۱۸) شاه ملک سر وی را به هرات برد. فرزندش پیر علی نیز در سال ۸۱۹ (۱۴۱۶) وفات یافت (مجممل فصیحی، ص ۲۲۵).

۳۸- این امیرزاده پسر عمر شیخ بوده و با نام امیرک احمد نیز معروف است. به دلیل اینکه در زمان مرگ تیمور ۱۸ ساله بود (یزدی، ج ۲، ص ۵۲۱؛ مجمل فصیحی، ص ۱۵۴)، لذا تولد وی می‌بایست سال ۷۸۹ (۱۳۸۷) باشد. مادرش ملکت آغا است (معز الانساب، ص ۱۱۶). در خصوص فعالیت‌هایی که وی در زمان حیات تیمور انجام داده بود، در منابع اطلاعات زیادی ارائه نمی‌گردد. در نبرد آنکارا حاضر شد (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴)، در مراجعت از سفر جنگی به منطقه آناطولی، موظف شد قبایل قراقویونلوها را که قصد فرار از حوالی دامغان را داشتند، گرد آورد (یزدی، ج ۲، ص ۴۱۰). در زمان آخرین لشکرکشی تیمور به جانب شرق، به اتفاق خلیل سلطان مامور شدند جناح راست لشکر را که

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صبوری

در تاشکند، شاهرخیه و سایر امیران بودند، اداره کنند (یزدی، ج ۲، ص ۴۵۸، ۴۵۱؛ تاج السلمان، ۲۷b)؛ لیکن در اثنای سفر به دلیل مرگ تیمور در اترار به همراه امرای حاضر در جناح راست لشکر با خلیل سلطان بیعت کرد (یزدی، ج ۲، ص ۴۸۴۹. در سال ۸۰۹ (۱۴۰۷). به دلیل قتل محمد به دست پیرعلی تاز به هرات آمد (مجمعل فصیحی، ص ۱۷۲، ۲۰۱)، در نتیجه منازعاتی که بعد از این جریان روی داد، وقتی در سال ۱۴۰۹ به حاکمیت خلیل سلطان در ماوراءالنهر از طرف خلیل سلطان خاتمه داده شد، در موقع انتصابات جدید، اوزکند به عنوان سیورغال بدو داده شد و دستور داده شد به همراه برادرش بایقرا به فرغانه برود (زبدۀ التواریخ، ۴۴۱a؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین، ص ۱۴۲). لیکن همین که منازعات بین شاهرخ و اسکندر از پسران عمر شیخ بروز کرد، الغ بیگ مدتی بعد امیرک احمد را به بهانه مشاوری به سمرقند احضار نمود، لیکن وی با اطلاع از اینکه در این دوره اغلب چنین دعوتهایی به دستگیری منجر می‌شد، از ترس سوء قصد نرفت. بدین جهت الغ بیگ فرغانه را مورد حمله قرار داد. با عقب نشینی امیرک احمد به کوهستانهای صعب العبور، هر چند الغ بیگ به ترتیب اخسی و اندیجان را تصرف نمود، ولی با این همه موفق به دستگیری امیرک احمد نشد. فرد مزبور با استفاده از مراجعت الغ بیگ، ایلیچی نزد مغولان روانه کرده و از آنان استمداد نمود و به همراه مغولان به جانب اندیجان هجوم برد و بار دیگر فرغانه را به تصرف در آورد (الغ بیگ و زمان وی، ص ۷۶-۷۵؛ زبدۀ التواریخ، ۵۰۲a؛ مطلع سعدین، ۶۳-۶۲؛ مجمعل فصیحی، ص ۲۱۴-۱۵).

شاهرخ در سال ۸۱۸ (۱۴۱۵) به امیرک احمد که به ناحیه کاشغر گریخته بود، نامه‌ای ارسال کرد و با اعلام بخشودگی اش، از او خواست به هرات بیاید. گرچه امیرک احمد در بهار سال ۱۴۱۶ یکی از افرادش را در کاشغر به جانشینی برگزید و به هرات آمد، اما علاوه بر اینکه فرغانه دیگر بدو واگذار نگردید، وی به خوش نشینی پرداخت و به همراه دیگر شاهزاده‌گان متهم به عصیان گردیده و مسئله‌ای که زمانی بخاطر آن از الغ بیگ می‌ترسید - یعنی دستگیری در هرات - گریبانگیرش شد. شاهرخ وی را از این شهر به مکه تبعید نمود (زبدۀ التواریخ، ص ۵۳۲a؛ مطلع سعدین، ص ۳۳۲؛ مجمعل فصیحی، ص ۲۲۷)، او به مکه رفت و به احتمال زیاد دیگر بازنگشت. ۱۴-۱۳ سال بعد حافظ ابرو از وی دیگر به عنوان امیرزاده مرحوم یاد می‌کند (الغ بیگ و زمان وی، ص ۷۶). ولی فصیح خوافی (مجمعل فصیحی، ص ۲۵۸) به وضوح اعلام می‌کند که وی در ۲۵ ذی القعدة سال ۸۲۸ (۱۴۲۵) وفات یافت، که این امر نشان می‌دهد وی احتمالاً بازگشته بود.

۳۹- این تلمیحی به آیه ۱۱۹ سوره اعراف دارد: «اکنون مغلوب شدند و تحقیر گشتند» می‌باشد.

۴۰- چهارمین و کوچکترین پسر تیمور می‌باشد. در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاخر سال ۷۷۹ (۲ آگوست ۱۳۷۷) در سمرقند ولادت یافت، مادرش توغای ترکان آغا از قراخانیان می‌باشد (حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۵۴۲). بعضی اوقات به هنگام لشکرکشی‌های پدرش وی به اداره سمرقند گمارده می‌شد، در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸) ازدواج نمود. در سال ۷۹۹ (۱۳۹۷) حاکمیت نواحی خراسان و مازندران را که از اختیار برادر بزرگش میرانشاه خارج شده بود، بدست گرفت. در یورش هفت ساله شرکت نمود، در فعالیت‌های نظامی که علیه مملوکان در سوریه انجام گرفت، شرکت کرد در نبرد آنکارا نیز حضور داشت. در ستیزهای جانشینی که بعد از مرگ تیمور بروز کرد، شاهرخ موفق شد خلیل سلطان را در سال

۱۴۰۹ از تخت سلطنت دور کند و تا سال ۱۴۲۰ به تحکیم مبانی حاکمیت خویش مشغول گشت، بعد از این به جنگ دشمنان خارجی اش پرداخت، به رغم تهاجمات سه گانه‌ای که شاهرخ در اثنای سال‌های ۱۴۲۹، ۱۴۲۰ و ۱۴۳۹ با لشکری انبوه برای رفع این تهدید انجام داد، مسئله ترکمانان قراقویونلو در زمان وی به عنوان مسئله لاینحل باقی ماند. در اثنای سفر جنگی که در سال ۱۴۴۷ انجام داد در حوالی ری درگذشت. ضمن اینکه موفق شد سرزمین‌های تحت اشغال پدرش را تقریباً به دست بگیرد، به نزاعهای داخلی هم تا حدودی خاتمه داد و شکوه دولت تیموری را ۴۰ سال دیگر تداوم بخشید. با این که این امر برای او در سایه اردو و خزانه به جا مانده از پدرش و امرای مجرب میسر شد، قابلیت او در گزینش افراد بر کسی پوشیده نیست. برای مثال قرار گرفتن جلال‌الدین فیروزشاه به مدت ۳۴ سال و امیر علیکه کُکلتاش به مدت ۴۳ سال بهتر دلیل بر این مدعاست. در سلطنت طولانی وی در برخی مراکز مملکت حوزه های فرهنگی، هنری، علمی شکوفائی پدید آمد. سطح عالی فکری و ذوقی در محیط‌های بزرگ و در مراکز متمدنی مانند هرات، سمرقند و شیراز چغتای میرزا و امایش راکه شعرای ایرانی را می‌شناختند امیدوار ساخت که به زبان خودشان نیز آثاری بدین سبک پدید آورند و در این عهد چندین شاعر ترکی گوی پا به عرصه گذاشتند.

بایسنقر که خود خوشنویس چیره دست و توانا بود، با فعالیت‌هایی در زمینه هنرهای زیبا در کتابخانه باشکوهی که در هرات ترتیب داده بود، به رونق و پیشرفت فعالیت‌های هنری این عصر شتاب بخشید. به ویژه در هنر نقاشی پیشرفت‌های عظیمی حاصل شد. عبدالقادر مراغه‌ای نیز به خاطر اطلاعاتی که در خصوص علم موسیقی و تاریخ آلات موسیقی ارائه می‌دهد، در تاریخ موسیقی جهان اسلام از شخصیت‌های بسیار مهم شمرده می‌شود، بیشتر آثارش را در هرات به رشته تحریر درآورد. الغ بیگ نیز که معتقد به تغییر الهیات و زبان در طی گذشت زمان به دلیل اختلاف در زبان و قطعی و ماندگاری نتایج تحقیقات علوم طبیعی به منزله دستاوردهای ماندگار بشری در هر ازمنه‌ای بود و به عنوان دانشمندترین حکمران جهان اسلام دانسته می‌شد، از اشخاصی هست که باعث رونق و شکوه این دوره شده است. شاهرخ حکمرانی دینداری، صلح جو بوده، تفسیر، حدیث، فقه و خصوصاً کتب تاریخی را مطالعه می نمود، او و همسرانش آثار و ابنیه عام المنفعه زیادی احداث کردند. با فعالیت‌های که در زمان حاکمیت الغ بیگ در سمرقند در زمان شاهرخ توسط جعفر تبریزی در هنر خط و مینیاتور، غیاث‌الدین در نقاشی، خلیل در مصور، استاد قوام‌الدین شیرازی در معماری، عبدالقادر مراغه‌ای در موسیقی، حافظ ابرو در تاریخ نگاری و شعرایی که تعداد آنها به بیش از صد تن می‌رسید، در تذکره‌نویسی قاضی‌زاده رومی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی و علی قوشجی در زمینه علوم طبیعی انجام دادند، در حقیقت باعث شکل گیری رنسانسی در نواحی شرقی گردید (درباره این حکمران تیموری، رک: دایرةالمعارف اسلامی، ماده «شاهرخ»؛ دایرةالمعارف ترکی، ماده «میرزا شاهرخ»؛ زکی و ولیدی طوغان، شاهرخ حکمران بزرگ ترک، مجله زبان و ادبیات ترکی، ج ۳، ۱۹۴۹)، شماره ۴-۳، ص ۵۳۸-۵۲۰، اسماعیل آکا، امپراتوری تیموریان در زمان شاهرخ میرزا (رساله چاپ نشده دانشیاری) (البته این رساله با نام شاهرخ و زمان وی در سال ۱۹۹۴ به همت بنیاد تاریخ ترک چاپ شده است.م) در تحقیقی فوق‌الذکر در این خصوص کتاب‌شناسی جامعی ارائه شده است.

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صبوری

۴۱- فرزند میرانشاه پسر تیمور می‌باشد. مادرش سویون (یا سوین) بیگ معروف به خانزاده از اوزبکان بود. در سال ۷۸۶ (۱۳۸۴) ولادت یافت، در نزد سرای ملوک خانم از همسران تیمور تربیت یافت. وظایفی در بعضی از لشکرکشی‌های جدش به عهده گرفت، به سبب مرگ وی به خاطر رهبری جناح راست لشکر از سوی امرای حاضر در آن بخش لشکر به حکمرانی برگزیده شد، برای تسخیر سمرقند تا سال ۱۴۰۹ در ماوراءالنهر به حکومت پرداخت. با خاتمه یافتن حاکمیتش توسط عمویش شاهرخ، به ری فرستاده شد و در ۱۶ رجب سال ۸۱۴ (۲ نوامبر سال ۱۴۱۱) در آن محل وفات یافت (درباره وی رک: دایرةالمعارف اسلامی، ماده «خلیل سلطان»؛ بارتولد، الغ بیگ و زمان وی، نامنامه). بنا به گفته ابن عربشاه (همان، ص ۲۱۶؛ ترجمه فارسی، ص ۲۹۲) او اشعاری به سبک عراقی می‌سرود، اما مهمتر اینکه، بعضی اوقات به سان اکثر امیرزادگان تیموری، او نیز اشعاری به ترکی می‌سرود. برای نمونه اشعار وی رک: علیشیر نوایی، مجالس النفایس، ص ۱۲۵.

۴۲- درباره این کلمه رک:

defer, I, nr. 282.

درباره نظم و ترتیب و قدرت اردو تیمور رک:

A. Dersca, la Campagne, s. 68v. d; 112-113.

۴۳- در نسخه اصلی افتاده است.

۴۴- درخصوص این شاهزاده که فرزند ارشد یلدرم بایزید بود رک: دایرةالمعارف اسلامی، ماده «سلیمان چلبی».

۴۵- در نسخه اصلی افتاده است. در نسخه حسام‌الدین افندی که نسخه اساسی ما در تألیف این مقاله است، نام وی موجود نیست. اما با توجه به اینکه در دیگر نسخ نام وی دیده می‌شود، در ظفرنامه‌ها نیز (شامی، ج ۱، ص ۲۵۶؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۸، ۳۰۶) از او نام برده می‌شود. در تواریخ عثمانی نیز اسم وی در بین حاضرین در نبرد آنکارا قید می‌شود، درباره این شاهزاده رک دایرةالمعارف اسلامی، ماده «محمد اول».

۴۶- پسر بزرگ خلیل خیرالدین جاننداری می‌باشد، وی که جزء علمای عصر خویش بود، در بین کارکنان دولتی و نظامیان قرار داشت. در دوران محمد اول عهده‌دار مسولیت‌های قاضی عسگر و وزیر اعظم شد، در عهد بایزید اول نیز در نبرد آنکارا در مقام وزیر اعظم شرکت نمود. اما نه در منابع دوره تیموری و نه در منابع عثمانی درباره اینکه وی فرماندهی کدام جناح لشکر عثمانی را بر عهده داشت اطلاعاتی دقیقی ارائه نمی‌گردد. مرحوم خلیل اینانچ مکرمین می‌گوید (b385) علی پاشا در کنار پادشاه و سه فرزندش مصطفی، موسی و عیسی چلبی در قلب لشکر قرار داشت. چون به خاطر هزیمت در میدان نبرد به همراه سلیمان چلبی به بورسسه گریخت، لذا بایستی در کنار شاهزاده مزبور بوده باشد. این دولتمرد که نامش در دوران فترت نیز دائما ذکر می‌گردد، در اثنای این منازعات در ۷ رجب سال ۸۰۹ (۱۸ دسامبر سال ۱۴۰۶) مرد و در از نیک به خاک سپرده شد. درباره زندگی وی رک: اسماعیل حقی اوزون چارشلی، وقفیه علی پاشای جاننداری، ۸۰۸/۵۸۰۶-۱۴۰۶-۱۴۰۶، V, belleten, 20 (1941), 5549-576; همو، خانواده وزیر علی پاشا جاننداری، بنیاد تاریخ ترک، آنکارا ۱۹۷۴، ص ۳۱-۴۵.

۴۷. در این عصر سه نفر به نام تیمور تاش پاشا می‌زیستند، آنان با عناوین قرا(سیاه)، ساری (زرد) و آق(

سفید) از یکدیگر قابل متمایزند. اسماعیل حقی اوزون چارشلی می‌گوید: وی تا زمان مرگ قرا تیمور تاش پاشا، در مقام بیگلربیگی باقی ماند. در نبرد آنکارا- بلکه به سبب اختیاراتی که داشت- حاضر نبود، اما پسرانش علی و یحیی در میدان نبرد حضور داشتند (تاریخ عثمانی، بنیاد تاریخ ترک، آنکارا ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۵۷۴)؛ ساری تیمور تاش پاشا نیز در نبرد آنکارا به اسارت گرفته شد، بعد به دستور تیمور آزاد گردید (همان، ج ۱، ص ۳۳۰). ساری تیمور تاش پاشا، در ایام فترت جانب عیسی چلبی را گرفت، در نبرد اولوباد (ulubad) هزیمت یافته و رو به فرار نهاد و توسط رکابدارش مجروح گردید؛ وقتی او را در حالت زخمی پیش چلبی محمد بردند، به دست این شاهزاده به قتل رسیده سرش به نزد سلیمان چلبی فرستاده شد و در بورسا در محلی به نام بازار ماهی فروشان (بالیق بازاری) مدفون گردید (همان، ج ۱، ص ۳۳۱، شماره ۲). در مقابل خلیل پینانج مکرمین می‌گوید: قرا تیمور تاش جناح راست لشکر را در نبرد آناتولی تشکیل می‌داد (دایرةالمعارف اسلامی، ماده «بایزید»، ص ۳۳۸۶-۳۳۸۵) و بعد از نبرد دستگیر شد (ص ۳۳۸۶). درباره قرا تیمور تاش که در رمضان سال ۸۰۶ (مارس ۱۴۰۴) در بورسه وفات یافت و در آرامگاه بزرگی واقع در این شهر که به نام خود وی می‌باشد به خاک سپرده شد. رک: دایرةالمعارف اسلامی، ماده «تیمورتاش»؛ اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ج ۱، ص ۵۷۳ و به بعد.

۴۸، در نسخه شماره ۸۹۲ به شکل اینه بیک است. بایست این نام را به عنوان امیر کوچک (Ine beg) بخوانیم. او در زمان سلطان مراد اول و بایزید اول در مقام سوباشی در بیشتر جنگها شرکت کرد، به خاطر شکست در نبرد آنکارا به اتفاق سلیمان چلبی گریخت (I, Sicill-Osmani, ۱۴۴۸)؛ در حالی که در ایام فترت عهده دار مقام سوباشی چلبی محمد بود، در نبرد اولوباد نیز به دست عیسی چلبی به قتل رسید (اوزون چارشلی، همان، ج ۱، ص ۳۳۱).

۴۹- خانواده پادشاه صرب که در اینجا مورد سوقصد واقع گشتند، از شعبه شمالی و از شاخه گری بیلینویچ (۱۳۶۷-۸۹) بود. بایزید با دختر وی دسپینا ازدواج نمود، برادران دسپینا با نام‌های ووک (Vuk) و استفان لازارویچ (۱۴۲۷-۱۳۸۹) در نبرد آنکارا شرکت جستند (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵ و یزدی، ج ۲، ص ۳۱۰، ۳۰۶ آنها در جناح راست لشکر بودند)؛ به دلیل شکست، به بی اوغلو و از آنجا نیز به جزیره مدیلی رفت، نهایت به قلمرو خویش بازگشتند (تاریخ عثمانی، ج ۱، ص ۲۰۱). درباره قدرت و نظم و ترتیب لشکر بایزید رک:

A.Dersca, la Campagne, s 70ve 115-114.

۵۰- در این باره رک: آیدین سالیلی، ریاضیات، ستاره شناسی و طب در مصر و بین النهرین، بنیاد تاریخ ترک، آنکارا ۱۹۶۱، فهرست: ماده ساعت.

۵۱- قرآن، سوره هود، آیه ۴۳.

۵۲- قرآن، سوره روم، آیه ۱ و ۲.

۵۳- او به دست محمود خان از نسل چنگیز خان که به عنوان خان دست نشاندۀ در پیش تیمور حضور داشت، به اسارت گرفته شد (یزدی، ج ۲، ص ۳۱۴).

۵۴- قرآن، سوره القصص، آیه ۱۶.

۵۵- قرآن، سوره یونس، آیه ۹۱.



۵۶- قرآن، سوره القصص، آیه ۳۱.

۵۷- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۵۸- در کتابخانه اسد افندی، مجموعه حسام الدین افندی؛ کتابخانه حافظ افندی. مجموع مکاتیب فارسی، کتابخانه ریس الکتاب مصطفی افندی و در نسخه انشاء کبیر به شکل «مظفر و علی» می باشد. در نسخه ساری عبدالله افندی نیز به شکل «موسی و مصطفی» قید شده است. البته بایستی این را به صورت «مصطفی و عیسی» خواند. در ظفرنامه ها نیز (شامی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ یزدی، ج ۲، ص ۴۴۰) فقط از اسارت موسی چلبی صحبت می شود (در این خصوص همچنین رک: خلیل ینانج مکرمین، دایره المعارف اسلامی، ماده «بایزید»، ۳۸۷-۳۸۶b). موسی چلبی جنازه پدرش را که ابتدا در آرامگاه شیخ محمد حیرانی در آق شهر به خاک سپرده شده بود با خود به بورس برد (یزدی، ج ۲، ص ۳۵۰). درباره شاهزاده مزبور رک: دایره المعارف اسلامی، ماده «موسی چلبی». مصطفی چلبی نیز که در نبرد آنکارا شرکت نموده بود، گرچه بنا به تقاضای بایزید از تیمور سعی کردند ایشان را پیدا کنند، اما درباره زنده بودن ایشان چیزی ذکر نگردیده است. (درباره وی رک: دایره المعارف اسلامی، ماده «مصطفی چلبی»؛ اسماعیل حقی اوزون چارشلی، همان، ج ۱، ۳۶۷ و به بعد). درباره سه پسر بایزید و عیسی چلبی که از همسرش دولت خاتون از گرمیان زاده شده بود رک: اوزون چارشلی، همان، ج ۱، ص ۳۳۰ و به بعد؛ دایره المعارف ترکی، ماده «عیسی چلبی». در نسخه های شماره ۳۲۶ و ۸۹۲ به شکل «مظفر علی» هستند. ولی مصطفی و عیسی بودن این افراد درست است. در نسخه شماره ۳۳۳ نیز به شکل موسی و مصطفی می باشند.

۵۹- قرآن، سوره الحديد، آیه ۲۱ و سوره الجمعة، آیه ۴.

۶۰- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۷۱.

۶۱- در نسخه شماره ۳۲۶ «یاد دارند» است.

۶۲- برای ما تعیین هویت این شخص که در عصر شاهرخ و تیمور نقش قابل توجهی را ایفا نمود، مقدور نشد. زیرا، در ظفرنامه یزدی از دو شاه ملک به عنوان فرزندان تغای مرکان (ج ۱، ص ۳۷۹) و قلجغای (ج ۱، ص ۳۸۰) نام برده می شود. از این بین شاه ملک فرزند قلجغای در نخستین تهاجم علیه توقتمیش، به خاطر مساعدتهایی که نمود از طرف تیمور مفتخر به دریافت لقب ترخانی گشت و تیمور «مهر کلان» و «مهر پروانه» را بدو سپرد (یزدی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شامی، ج ۱، ۲۳-۱۲۲) شاه ملکی که فوقاً ذکر گردید با شاه ملک مذکور در فتح نامه یکی می باشد. او در لشکرکشی به هند شرکت کرد؛ در یورش هفت ساله در فتح دمشق (شامی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۹-۲۳۷) و در فتح بغداد (شامی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۶۹) نیز حضور یافت؛ در موقع حمله به آناتولی مامور فتح قلعه ترتوم (شامی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۸۶)؛ پیش نبرد آنکارا هنگامی که تیمور در حوالی شهر قیر بود شاه ملک نقش مترجم را به عهده گرفت (یزدی، ج ۲، ص ۲۹۸)، در نبرد آنکارا نیز شرکت نمود (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۵، ۳۱۰).

شاه ملک که در زمان مرگ تیمور در اترار در بستر وی حضور داشت، جزء امرایی بود که در موقع تعیین پیر محمد به ولیعهدی سوگند وفاداری یاد کردند، اما مدتی بعد برخلاف وصیت تیمور طرفدار شاهرخ شد نقش مهمی را در پیروزی شاهرخ در منازعات جانشینی ایفا نمود، خلیل سلطان را از تختگاه

سمرقند دور ساخت، وی هر چند با تعیین الغ بیگ برای اداره این شهر به آتابیگی وی تعیین شد، مدتی بعد به خاطر اصرار الغ بیگ رنجیده خاطر شده، به خوارزم که به عنوان سیورغال بدو اعطا شده بود، عزیمت نمود، در نخستین تهاجم شاهرخ به آذربایجان به جانب قراقویونلوها (۱۴۲۰) شرکت نمود؛ در روز پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول سال ۸۲۹ ( ۲۱ ژانویه سال ۱۴۲۶) در خوارزم وفات یافت و جسدش توسط همسرش هانده آغا و پسرش ابراهیم سلطان به مشهد منتقل شد و در آرامگاهی که توسط خودش در جوار آرامگاه امام رضا بنا شده بود، مدفون گشت. (درباره آرامگاهی که در جوار بارگاه امام رضا بدو نسبت داده می شود، رک: عبدالحمید مولانا، مسجد شاه یا مقبره امیر امیر غیاث الدین ملک شاه، هنر مدرن (۱۳۴۷)، ۷۴/۷۵، ۹۲-۷۵). به سبب مرگ وی آن منطقه به پسرش ابراهیم سلطان واگذار گردید (زبدۀالتواریخ، ۵۹۹b؛ مطلع سعدین، ص ۶۹-۵۶۸). در بعضی منابع، خوارزمشاه نامیده می شود (مجمل فصیحی، ص ۲۵۹؛ حسین خوارزمی، مکارم اخلاق، کتابخانه ایا صوفیا، برگ ۲۲۶a، ۲۰۹۴). زمانی که مقام آتابیگی الغ بیگ را در سمرقند بر عهده داشت، مدرسه (علی بن حسین واعظ کاشفی، رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینان، تهران، بنیاد نوریانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ج ۲، ص ۴۲۳)؛ مسجد جامعی در هرات (خواندمیر، خلاصه الاخبار، کتابخانه ایا صوفیا، برگ ۵۶a، ۳۱۹۰) و باغی (مطلع سعدین، ص ۷۲۳)؛ رباطی نیز در جوار کوسویه برآورد (مطلع سعدین، ص ۱۱۳۴؛ معین الدین زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمدکاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۹۸). و در مناطق مختلف قلمرو تیموریان سسی بنای عام المنفعه شامل مسجد، مدرسه، خانقاه، رباط و حوز بنا نهاد، بدانها خانه، مغازه و اراضی وقف نمود (حافظ ابرو، زبدۀالتواریخ، ۵۹۹b؛ عبدالرزاق سمرقندی، همان، ص ۵۶۸ و به بعد؛ اسماعیل آکا، فعالیت‌های عمرانی تیموریان در زمان شاهرخ میرزا (۱۴۴۷-۱۴۰۵)، بولتین (۱۹۸۵)، ۴۸/۱۹۰-۱۸۹، ۹۵-۲۹۴). حسین خوارزمی، تألیفاتش مثنوی سه جلدی جواهر الاصرار را با شرحش و مکارم الاخلاق را به نام وی تألیف کرده بود. (زکی ولیدی طوغان، شاهرخ امپراتور بزرگ ترک، TDED (۱۹۴۹)، ۴-III/۳، ص ۵۲۲). شعری ترکی از وی که در ردیف «ما را فراموش مکن» سروده و به عبدالقادر مراغه‌ای فرستاده بود در مقاصد الحان (تصحیح تقی بینش، تهران ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ص ۱۴۴) موجود می باشد. مورخ تاج‌السلمانی که به هنگام تألیف اثر خویش به روایت‌های وی استناد جست، از او به عنوان «ترکی که فارسی می داند» یاد می کند [آن ترک زبان فارسی دان بر تخت سخن فصیح و سلطان] (a12) زکی ولیدی طوغان، او را به صورت شاه ملک بیل قووت می نویسد (Umumi Turk Tarihine Giriş, İstanbul ۱۹۷۹, s336). درباره نواده وی نورسعید بیل قووت رک: حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۲۷۶).

۶۳- گفته می شود وی در نبرد آنکارا در بین امرای اردوی مرکزی لشکر قرار داشت (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴).

۶۴- او در نخستین سال‌های فعالیت تیمور بدو ملحق گشت. در اثنای یورش سه ساله، در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷) توقمیش که از مشغول بودن تیمور در منطقه فارس استفاده کرده به ماوراءالنهر حمله برد و در نبردی که در حوالی اترار روی داد، عمر شیخ را شکست داد، او به خاطر اهمال و سستی که از خود نشان داد مورد استنطاق، آزار و اذیت قرار گرفت و ریشش را تراشیده، صورتش را با پودر سفیدرنگ کرده

فتح نامه تیمور در نبرد آنکارا.../ اکبر صبوری

و جامه زنان برتنش کردند (یزدی، ج ۱، ص ۳۲۲). وقتی در سال ۷۹۴ (۹۲-۱۳۹۱) قلمرو سلطان محمود غزنوی یعنی منطقه زابلستان به پیر محمد پسر جهانگیر تفویض شد، او نیز به خدمت امیر مزبور درآمده بدانجا فرستاده شد (یزدی، ج ۱، ص ۴۰۱). هنگامی که تیمور در سال ۷۹۵ (۹۳-۱۳۹۲) به جانب ساری محمد ترکمان حاکم شهر زور حمله برد، او نیز در بین لشکریان حضور داشت و به دست ترکمانان به قتل رسید (یزدی، ج ۱، ص ۴۴۷).

۶۵- در ظفرنامه‌ها به نام وی بر نمی‌خوریم، اما سیف‌الدین حاجی نظام عقیلی می‌گوید: تیمور بعد از نبرد آنکارا دختر بایزید را به عقد ازدواج پسر جلال‌الدین اسلام در آورد و او از این همسر صاحب سه پسر شد و از یکی از ایشان که به حسادت مشهور بود، صحبت می‌کند.

۶۶- جلال که از خانواده‌ای در طیس متولد شد، در دوران تیمور برای مدت طولانی در مقام بیتکچی (منشی) خدمت نمود و هنگام تسخیر بعضی شهرها وظیفه تثبیت مال را بر عهده داشت (برای نمونه رک: یزدی، ج ۲، ص ۲۳۶، ۱۵۶، ۹۴). لیکن تیمور، در اثنای یورش هفت ساله در سال ۸۰۴ (۱۴۰۱/۲) وقتی بغداد را ترک گفته و به تبریز رسید به سبب برخی شکایات از وی، از مقام خویش معزول گشته، دستگیر و اموالش مصادره شد، و نیز ملزم به پرداخت مبلغ هنگفتی گردید. از این رو وی قصد انتحار کرده با اینکه خودش را چاقو زد اما زخمش بعد از چند روز بهبود یافت. اندک مدتی بعد وی به خاطر عدم دخالت در امور مالی دیوان مورد عفو قرار گرفته، به ریاست لشکر تازیک انتخاب و در نبرد آنکارا حضور یافت (شامی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ یزدی، ج ۲، ص ۳۰۴). بعد از نبرد در اثر تیری که از قلعه الو بورلو بدو اصابت نمود، به قتل رسید (خواند میر، دستور الوزرا، تصحیح، سعید نفیسی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۱۷ه.ش، ص ۴۲-۳۴۱؛ یزدی، ج ۲، ص ۲۷۰، ۳۴۵). درباره خانواده و فعالیت‌های وی رک: سیف‌الدین حاجی نظام عقیلی، آثار الوزرا، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۳۴-۳۳۰).

۶۷- درباره این کلمه رک:

Doerfer, I, nr. 343

۶۸- درباره چلبانملک زن تیمور - دختر حاجی بیگ چته - که به واسطه زیبایی معروف بود رک: الغ بیگ و زمان وی، ص ۲۸؛

Karl Jahn, Timur und die Frauen, Anzeiger der Phil, Hist, Klasse der Osterreichischen Akademie der Wissenschaften, III (1974), s526, nr. 41،

نتوانستم هویت برادر وی را تعیین کنم.

۶۹- علاوه بر اینکه خواندن دقیق بخش دوم این اسم مقدور نشد، در منابع هم به فردی با این نام بر نخوردم.

۷۰- یکم آگوست سال ۱۴۰۲، در نامه‌ای که تیمور در همین تاریخ به شارل ششم پادشاه فرانسه فرستاد، رک: میرزا محمد خان قزوینی، بیست مقاله قزوینی، بمبئی ۱۹۲۸، ج ۱، ۴۸-۳۹

حدیث است که گویند تو یک روز از آن خاندان بگریختی از پشت کوه و از آنجا که در آن روز  
 فرزند آن خاندان شد تیمور و تیمور خواجه بود و خواهر او سیده و از خونها تیمور و سزکانی در تصافه و علمه و اکابر و اعیان و از ملک تیمور  
 رزق آنرا از رسولان بهم و از آنجا که آن شاه از سزکانی بگریختی چون علی استی را از سزکانی و تقدیر عزت عالی هم نصیب است  
 و کمالی از آن روز آن شاه فرزند آن خاندان شد تیمور و تیمور خواجه بود و خواهر او سیده و از خونها تیمور و سزکانی در تصافه و علمه و اکابر و اعیان و از ملک تیمور  
 آمد و در آن وقت که تیمور خواجه فرستاده شد و مدت بود که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 مشغول شد که فغانی نام بود از آن خاندان تیمور خواجه بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 شمشیر خواجه است که آن در سیدان تیمور نام بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 چه که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 لشکرها جانب فیر بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 مصرع شد و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 و بیاد و باغی بود که در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 چنانکه در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 نور و بر آنکه در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 و بعد از آن که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 بسیار از آنکه در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 لشکر و آنکه در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 غیر متعلق آنکه در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 جمله متواتر و کوششها و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 آخر قول و از آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 کرد که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 رشت و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود  
 فرزند تیمور و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود و در آنجا که در آنجا بود

پیام بهارستان / ۳۰، س ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰

